بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الانسان وجعل الصحة والمرض موضوعاً للابدان ونصلی علی محمد وآله الطیبین
الطاهرین واصحابه المکرمین اما بعد فقیر حقیر سید رضا حسن جعفری عفی الله عنه که از سن طفولیت
شائق علم وهنر بود چنانچه حسب دستور زمانه بعد تحصیل علم فارسی وصرف ونحو نوبت کتب درسیه
منطقیه رسید ووالد بزرگوار وجد نامدار که از قدیم الایام نظر فیض اثر شان بر تحصیل کنانیدن علوم
مسطوره مخصوص برای حصول ماده فن طب بود وهم اکثر اوقات صفت وثنای علم مذکور در روبروی
بنده از لسان معجز بیان میفرمودند روزی تاکید الارشاد فیض بنیاد برای تحصیل علم معلوم گردید
بنده نیز عدول حکمی شان خلاف خدا ورسول شمرده وهم مصداق اینکه العلم علمان علم الابدان
وعلم الادیان بتحصیل علم طب مصروف گردید واز اکثر فضلای کبار واطبای نامدار ایشان اینکه
مصرع متاع نیک هر دکان که باشد * حاصل ساخت مگر چونکه علم بدون عمل بکاری نیاید بنابران
بذریعه عزیزی وعنایت فرمائی سرپرست فیضدرجت جناب معلی القاب فیض مخزن عالم وعالمیان
مسیح زمان جناب حکیم مرزا احمد نواب صاحب خلف جناب مستطاب حکیم مرزا محمد شریف خان صاحب
طاب الله ثراه وجعل الجنة مثواه حاضر آمدم جناب ممدوح بنده پروری بیکران
شریف توجهی بی پایان برحال این بنده دل داشته حکم حضوری مطب ونسخه نویسی فرمودند

بیت از دست و زبان که بر آید * کز عهدهٔ شکرش بدر آید بعد القصه وزری بخاطر عقیدت تاثر
گذشت که اگر نسخ جاریه و قواعد معمولهٔ مطب و دیگر مجربات مسموعات و ممتحنات مفردات و مرکبات
برای یاد داشت جمع نموده شود خالی از فائده نخواهد شد بنا بر آن آنچه در زمان قلیل بنظر حقیر وسیل
گذشت فراهم نموده شد امید از ناظرین مختصر هذا آنکه اگر خطائی ملاحظه فرمایند بنظر کیمیا اثر بر غلطی
او ستادان نظر نموده سهو کاتب یا خطای مولف تصور فرمایند زیرا که الانسان مرکب من الخطاء
والنسیان و بدامن عفو عیب پوشی فرمایند والله خیر الساترین و قد رتبت هذا الکتاب
علی ترتیب حروف التهجی و سمیتها بالمجربات الرضائیه جامع المفردات

مقدمه

در بیان اکثر اوزان طبیه که اکثر الامر احتیاج بآن می افتد الوزن قیاس الشی بالشی
سوا ان کان بحسب الکتب او غیرها التفسیر اوزان حبه یک جو طسوج دو جو قیراط چهار جو
سرخ یک جو متوسط ماشه هشت رتی توله دوازده ماشه تانک چهار ماشه و آنق و دانک
چهار و نیم رتی درام دوازده ماشه و بقول صاحب مخزن بست ماشه درم سه و نیم ماشه
مثقال چهار و نیم ماشه سیر شاهی یک توله هشت ماشه اوقیه و قیه سه توله رطل بغدادی
بست و نه آثار شاهی من طبی چهار آثار شاهی استار یک توله بندقه چهار ماشه نواة
دوازده ماشه باقلا یک نیم ماشه تسه پنج سرخ جوزه دو توله ارزه دو خردل کحیل
سی و شش من طبی صاع چهار من طبی کیلجه پنج من طبی قفیز بست و پنج من کیاس
یک توله چهار ماشه مکوک سه کیلجه خروب یک قیراط ابریق دو من طبی کف شش درم
ملعقه ده درم قنطار دو در رطل دورق شش و نیم رطل اناب العسل دو نیم رطل طبی
من تبریزی سه توله حمصه چهار چهار جو درهم سه ماشه دینار چهار ماشه بهلول چهار و دو
دوازده ماشه بیده ده ماشه

باب الالف

اطریفل کشنیزی مقوی دماغ پوست هلیلهٔ زرد پنج توله و پوست هلیلهٔ کابلی
پنج توله و هلیلهٔ سیاه پنج توله و پوست بلیله پنج توله آمله مقشر

... پنج توله وکشنیز خشک پنج توله کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یا بروغن گاؤ سه توله
خالص چرب نموده با سه چندان عسل مصفی بقوام آورده بدستور اطریفل سازند ایضاً
اطریفل مرکب برای تقویت دماغ و برای رفع زکام و نزله وضعف دماغ مفید تولد یا آمله مربی
ده عدد بلیله مربی ده عدد بآب گرم شسته ریزه ریزه کرده بعرق کیوڑہ بقدر موافق
ساعتی پارچه بیز نموده شیره [illegible] منقی نیم پاؤ شیره کشمش نیم پاؤ شیره مغز بادام شیرین
سه توله شیره مغز تخم کدوی شیرین دو توله قند سفید سه وزن آمیخته بقوام آورده پوست
بلیله زرد چهار توله پوست بلیله کابلی چهار توله بلیله سیاه چهار توله پوست بلیله چهار توله
آمله مقشر منقی چهار توله گل سیوتی چهار توله کشنیز خشک سه توله گاؤزبان گیلانی دو توله
برگ بادرنجبویه دو توله گل بنفشه دو توله اسطوخودوس یک توله کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
چرب نموده در قوام مذکور آمیخته بدستور اطریفل سازند فقط ایضاً اطریفل مرکب مقوی
دماغ و جمیع اعضا مسمی بسمن بدن مغز تخم کدوی شیرین یک توله مغز تخم خیار یک توله مغز تخم
یک توله مغز بادام شیرین سه توله مغز حب الزلم یک توله مغز چلغوزه یک توله مغز تخم خیارین
توله مویز منقی نیم پاؤ کشمش سبز نیم پاؤ مربای بهی چھٹانک آثار مربای سیب چھٹانک آثار
مربای بلیله چھٹانک آثار مربای آمله چھٹانک آثار ادویه بعرق کیوڑہ بقدر موافق ساعتی
پارچه بیز نموده آب ابریشم خام دو توله قند سفید سه پاؤ عسل مصفی نیم آثار بقوام آورده ادویه
مسحوق [illegible] پوست بلیله زرد سه توله پوست بلیله کابلی سه توله بلیله سیاه سه توله پوست
بلیله سه توله آمله مقشر منقی سه توله گل بنفشه یک توله گل سیوتی یک توله کشنیز خشک سه توله
گاؤزبان گیلانی دو توله بادرنجبویه یک توله اسطوخودوس یک توله کوفته بیخته
بروغن بادام شیرین هشت توله چرب نموده بقوام مذکور آمیخته بدستور چینی
بهم زده بدستور اطریفل سازند و در ظرف چینی یا سفال نگاه دارند و بوقت بکار برند

قاعده

باید که بلیله ها و فلوس خیار شنبر بالخاصه مسهل اعضا اند لهذا بدون مصلح استعمال اینها
نکنند و مصلح زرد آنها را حصه ... روغن بادام شیرین بنابران لازم است که در تهیه اطریفلات

سه درم حاشا دو درم سانج هندی دو درم افتیمون دو درم جعده دو درم
سلیخه دو درم فلفل سیاه دو درم فلفل سفید دو درم دار فلفل دو درم زعفران دو درم
بسفایج فستقی دو درم سکبینج دو درم جاوشیر دو درم جندبیدستر دو درم مر صافی
دو درم فطراسالیون دو درم حماما دو درم زرناوند طویل دو درم عصاره افسنتین دو درم
فربیون دو درم سنبل الطیب دو درم حنظلیا یک نیم درم اسطوخودوس
یک نیم درم کوفته بیخته عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده بدستور بارج
سازند واگر درین نسخه احتیاج تقویت قوی منظور باشد مرجان سوخته سه درم مروارید ناسفته
سه درم ورق طلا محلول یک نیم درم ورق نقره محلول یک نیم درم اضافه نمایند خوراک آن
ماشه مثقال تا به نیم گرم با ماء العسل و منفعت آنست که وقت خواب شب خورند وصفت جوشانده
بسفایج چهار ماشه زوفا چهار ماشه افتیمون ولایتی چهار ماشه اسطوخودوس چهار ماشه
مویز منقی لسان الثور چهار ماشه پوست هلیله کابلی شش ماشه بنوشند

بیان ادویه که بالخاصه مفید اند

ادویه که بالخاصه برای صرع مفید اند عود الصلیب تعلیقاً و شرباً و سعوطاً جاوشیر
تقطیراً حب عود در لبن مرضعه حل کرده بطفل دادن مفید ادویه که برای
آسانی وضع حمل بکار میبرند موی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر نهادن
وزبل حمام بری سوزانیدن و دودش گرفتن و لبه بریان راست بستن و سم اسپ سیاه
سوزانیدن و دودش گرفتن وحضرس سوزانیدن و دودش گرفتن در آسانی
وضع حمل دخل کلی دارد ادویه که برای ناسور مفید اند خاکستر پنبه سوخته وزبان
سگ سوخته و مغز بندق هندی باریک سوده پاشیدن و خاکستر گل تنباکو و تخم خردل
یعنی رائی هم سوخته پاشیدن در بهبودن ناسور عجیب الاثر است و استخوان گوسفند در شیر زن سائیده
پر کردن سفید خون سگ کهنه فتیله آلوده در ناسور نهادن و مردارسنگ در شهد مخلوط نموده
بر روی ناسور نهادن خالی از فائده نیست ادویه نافع شری یعنی پتی زیره جاروب
گل سرخی آرد مونگ بزر البنج عود غرقی صندل سرخ گل ارمنی

ادویه که موی بر فرج را زائل گرداند بخور برگ تیپ در فرج رسانیدن از عصاره برگ تیپ
فرج را شستن گل چنبیلی سرشف زرد در قدری آب طبخ دهند پس بگذارند که سرد شود
بعد از آن روغنی که بر روی آب آید بدست گیشیج بر فرج مالیدن سفید شک کافور
جدوار عود زعفران سلارس گل سرخ کوفته بیخته بخور آن در فرج گیرند ادویه
که موی را برویاند شوتیز را بسوزانند و با آب طلا کنند مغز سر روباه مالیدن بالیجا جهد
اثبات مو میکند پر زاغ و سر مگس نیم سوخته و سم الاغ نیم سوخته مغز آ یا مجموعا با روغن
زیتون انبات موی است و بسفور چون ده عدد گردگان را با پوست و دانه خرما یک مثقال
بسوزانند بمرتبه که توان سائیده نه آنکه خاکستر شود با روغن زیتون و با گل سرخ و پانزده
عدد فلفل بمالند سریعا اثبات مو کند و چون بوره ارمنی و نوشادر بسوزانند و با سرکه طلا کنند
در سه روز موی برویاند و تبدیل طلا بعد چهار گهری میشوده باشند قرابادین کبیر
ادویه که منع رویانیدن مو کند مالیدن مغز سر گوسفند و مالیدن آهک اسقاط موی مینماید
و باز روئیدن نمیدهد و حنا مسحوق با عسل در منع روئیدن مو بعد قلع مجرب است و چون صمغ
عرعر را با روغن بعد از قلع مو بمالند اصلا موی نروید مجرب است ادویه که موی را مجعد کند
شستن آب برگ چقندر یا بازوی شتر خره و بر سر مالیدن موی را مجعد گرداند و حلبه
و بزرالبنج و مردارسنگ و برگ سدر و عفص و کنار نارنج و برگ سرو و تخم سرو و گل سرخ
و اندک آب نادیده باد و چندان آب برگ چقندر استعمال نمایند ادویه جعودت را
برطرف سازند کل لعابات با روغن و آب در زائل نمودن جعودت اثر تمام دارند خصوصا
شستن آب بلعاب و طبخ برگ کنجد و طبخ ریشه توت سیاه و سفید در دفع جعودت
عجیب الاثر است ادویه مجربه برای قرحه کلیه و مثانه برگ تازه نو رسته مغیلان شب
در آب تر کرده زیر آسمان نگه دارند و صبح آب زلال آن گرفته کهربا و شمعی یک دانگ
صمغ الو یا بلوط دو دانگ با صمغ فارسی سوده پاشیده تا یک هفته بنوشند و از مجربات است که
شیر بز را گرم کرده خار خسک خرد یک دانگ کهربا یک دانگ ترنجبین خراسانی یک تولچه
پاک کرده داخل نموده هر روز مثل سابق بیان پاشیده بنوشند و نیز از مجربات است کم

قرص کهربا شربت انجبار سرشته شیره تخم خرفه تخم خشخاش سفید داخل کرده بنوشند
ادویه که کرم شکم وغیره بکشند بوره ارمنی وبرگ شفتالو برنگ کابلی وسیر یعنی لهسن
کلونجی باقلای مصری لوبیا سعد کوفی افتیمون ولانیی سرکه حب النیل غنباع
پیغمی پودینه شحم حنظل وماء البطیخ الهندی بعضی شربا وبعضے ضمادا وبعضے بخورا کشنده اند فقط

فائده

حیله چند در قتل نمودن کرم شکم اینست که صاحب دیدان اول چند روز عادت خوردن شیرینی
لذیذ مثل گوشت وغیره کنند تا که دیدان هم عادی شوند بعد چند روز فاقه کنند پس قدری از طعام
لذیذ در دهن داشته مضغ نموده توقف نماید که دیدان برای خوردنش متصاعد شوند
پس فورا از دوای سابق خوردنی و سرکه آمیخته بشربه ارتفاع نافع بخورند تا که دیدان
هم غذا کنند وهلاک شوند والله اعلم بالصواب

باب الباء الموحده

بهر حصار برای سرعت انزال ودوران او واین دهند از ضربا انزال و نزله وغیره سنبل الطیب
یک مثقال عاقرقرحا یک مثقال فرفیون یک مثقال افیون مصری ده مثقال فلفل سیاه
بیست مثقال بذر البنج سفید بیست مثقال ادویه جدا جدا کوفته تیار سازند و باشهد چندان
عسل مصفی بسرشند و شش ماه در جو نگاه دارند خوراک نصف مثقال و قوتش تا پنج سال
باقی میماند بندق البزور حرقة البول را نافع و قروح کلیه و مثانه و چیرک بول مفید آید
درم تخم خرفه سیاه دو درم تخم خطمی دو درم کتیرا دو درم نشاسته دو درم رب السوس
دو درم تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو دوازده درم بذر البنج دو نیم
درم خشخاش سفید دو درم گل ارمنی دو درم تخم کرفس دو درم مغز بادام مقشر ده درم
بکوبند و حبوب بقدر بندق سازند قدر شربت آن سه درم بشربت خشخاش بخورند بجهت یکه سقا
تولعل بواسیر نماید شاخ گوزن بخور نمودن تخفیف و اسقاط ثالیل مینماید ا لفیض
بخور برگ بجهت دیگر برای اسقاط ثالیل بواسیر ثالیل خوب است بخور که برای زخم‌ها سفید باشد
شنگرف یک توله عاقرقرحا یک توله زرنیخ زرد نیم توله حب الغار نیم توله فلفل یک توله

مصطگی نیمکوفته یک توله بخور نمایند بخورکه برآتش معین باشد میعه سائله سه ماشه حلتیت سه ماشه
کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد طهر ست روز متوالی بخور سازند و بعد از ان مباشرت نمایند

باب التاء المثناه

تریاق اربعه محلل ریاح غلیظ مصلح کبد و طحال نافع برای گزیدن هوام و اخراج فضول
مجتمعه حب الغار یک توله جنطیانا رومی یک توله مر صاف یک توله زراوند طویل یک توله
کوفته بیخته باسه چندان عسل منصفی بقوام آرند خوراک از چهار دانگ تا یک مثقال تریاق
که از ضرر سیماب و سم الفار و زنجار و دیگر ادویه سمیه باز دارد هر یکی یک توله افسنتین رومی بلیله
تخم کرفس یک توله کوفته بیخته دو مثقال آن با یک اوقیه شراب بنوشند تکلیس نقره
این ترکیب از عنایت فرموده شفیقی مکرمی نبی خان والاشان مردان علی خانصاحب
بشرط آنکه بسیار ادهم بران نشیند وقت کشته شدن نقره را یازده بجهاو بعرق لیموی کاغذی
داده با دو چند برگ سجر و ستی در کهر باگل حکمت کنند و آتش پاچکشتی دهند تا دو ساعت
کشته شود و طریق گل حکمت معروف است محتاج بشرح نیست و شناخت برگ مذکور آنست
که مانند برگ فلفل سرخ و گل آن خورد میباشد و در دره کوه پیدا میشود فقط تکلیس طلا از جانب
صاحب معروف بشرط مذکور باین طور است و یک مرتبه بعرق لیموی کاغذی بجهاو داده بعد از انکه
سه بار گداخته باشند با آب برگ شال برقی تا دو ساعت ترکیب معلومه آتش دهند کشته گردد
و شناخت برگ اینکه مثل برگ درخت کوکنار در زمین نمناک و زمین کوه میباشد و در بیخ
برگ گل خورد میباشد تکلیس فولاد از صاحب ممدوح بشرط سابق الذکر باین طور
که اول در عرق آمله بست و یکبار بجهاو داده بست و یکبار در عرق ان تر داشته بعد
با دو چند برگ گوجیا گل حکمت کرده بدستور آتش دهند تا مدت معلوم و شناخت
برگ مذکور آنست که مثل برگ انار میباشد و در آب روان پیدا میشود تکلیس قلعی بطریق
معروف اینکه بسیار و هر قدر که خواهد و آنرا گداخته اول یکبار بجهاو بآب لیموی کاغذی
و یکبار بجهاو بآب برگ تمر هندی و یکبار بجهاو بآب برگ نیم دهند بعد
ریزه ریزه کرده چهال تمر هندی فرش کرده بالای آن با پچه پاٹ گذاشته

آب سماق یک چھٹانک آب لیموی کاغذی یک چھٹانک بجوشانند بعدہ سنبل الطیب چہار ماشہ
دارچینی چہار ماشہ پوست بیرون پستہ سہ ماشہ مغز چلغوزہ چہار تولہ مغز بادام شیرین چہار تولہ
عود غرقی چہار ماشہ کشنیز خشک شش ماشہ آملہ مقشر منقی یک چھٹانک کوفتہ بیختہ با آبہای
مذکور بسرشند بعدہ قند سفید بقوام آوردہ بدستور جوارش سازند وقت تیاری زعفران
چہار ماشہ بعرق کیوڑہ سائیدہ افزودہ در ظرف چینی یا سفال نگاہدارند و بکار برند قدر
شربت از دو تولہ تا چہار تولہ جوارش عود ترش مقوی معدہ از معمولات مطب عود غرقی
شش درم قاقلتین دو درم پوست ترنج چہار درم مصطگی رومی سہ درم غنچہ گل سرخ
شش درم صندل سفید شش درم دارچینی دو درم نعناع خشک سہ درم تخم خرفہ چہار درم
قاقلہ صغار چہار درم طباشیر کبود شش درم زنجبیل دو درم کشنیز خشک شش درم کوفتہ
بیختہ آب لیموی کاغذی بست و چہار عدد شربت انار یک نیم پاؤ گلاب خالص سہ پاؤ
نبات سفید سہ پاؤ بقوام آوردہ ادویہ افزودہ بدستور جوارش سازند و بکار برند جوارش
قابض مقوی معدہ کہ اگر در حمی نیز استعمال نمایند مضائقہ ندارد آب انار ترش نیم پاؤ
آب انار شیرین نیم پاؤ آملہ مربی پنج تولہ مربای سیب پنج تولہ مربای بہ پنج تولہ آب لیموی
کاغذی پنج تولہ گلاب خالص پنج تولہ عرق کیوڑہ پنج تولہ سائیدہ با قند سفید
حسب حاجت بقوام آوردہ صندل سفید ہفت ماشہ طباشیر کبود ہفت ماشہ زرشک بیدانہ
ہفت ماشہ آملہ مقشر منقی ہفت ماشہ پوست بیرون پستہ ہفت ماشہ زہرمہرہ ہفت ماشہ
گل سرخ ہفت ماشہ کوفتہ بیختہ افزودہ بدستور جوارش سازند جوارش مقوی مفرح مفید
برای کسیکہ حرارت مزمنہ داشتہ باشد آب انار میخوش نیم پاؤ آب انار شیرین نیم پاؤ مربای
آملہ یک چھٹانک مربای سیب یک چھٹانک مربای بہ یک چھٹانک مربای ناشپاتی
یک چھٹانک عرق گاؤزبان سائیدہ قند سفید یک و نیم پاؤ یا شکر سفید بقوام آوردہ
صندل سفید یکتولہ طباشیر کبود یک تولہ زہرمہرہ یک تولہ یاقوت رمانی شش ماشہ
محلول شش ماشہ یشب سبز سہ ماشہ در عرق گاؤزبان سائیدہ اضافہ نمودہ گل گاؤزبان
گل سیوتی شش ماشہ گلوی نیب دو ماشہ تخم خیارین مقشر سہ تولہ تخم کاسنی سہ تولہ

تخم بالنگ دو توله تخم بیخه یک توله تخم خرفه سیاه یک توله آمله مقشر منقی یک توله کشنیز خشک
یک توله کوفته بیخته در قوام مذکور آمیخته ورق نقره نه ماشه ورق طلا شش ماشه حل کرده بدستور
جوارش سازند ایضاً مسهل صفرا معمولی عود خام سه و نیم ماشه مصطگی رومی سه و نیم ماشه
ترید سفید مجوف خراشیده چهارده ماشه سقمونیای مشوی چهارده ماشه کوفته بیخته با شهد
چندان عسل مصفی بسرشند قدر شربت از نصف درم تا یکدرم طریق مشوی نمودن
سقمونیا اینکه سیب یا امرود یا انار را مجوف نموده سقمونیا دران پر کرده گل حکمت نموده
در تنور یا گلخن اندازند و بروقت معین برآرند و بکار برند جواهر مهره که جد امجد حضیر برای
نساء حبی صاحب تیار فرموده بودند نفع کلی بخشید یاقوت رمانی دو توله زمرد سبز شش ماشه
زبرجد نه ماشه فیروزج نیشاپوری یک توله بسد احمر یک توله کهربای شمعی دو توله
مروارید ناسفته سه توله طباشیر کبود دو توله عنبر اشهب نه ماشه مشک خالص شش ماشه [illegible]
شش ماشه در عرق کیوڑه یک چھٹانک [illegible] ورق نقره یک توله ورق طلا نه ماشه
اضافه نموده خوب حل کرده بدستور جواهر مهره سازند مقدار خوراک حسب رای طبیب

فائده

فرق در معجون و جوارش و نوشدارو و در شربت آنست که قوام معجون غلیظ تر میباشد و قوام
جوارش ازان رقیق و نوشدارو متوسط و شربت از همه ارق فقط

باب الحب الخالیه

حب ایارج و ایارج فیقرا دماغ را از فضلات پاک سازد و امراض بارده مثل صرع
و سکته و فالج و لقوه و استرخا و امراض عین که از برودت و رطوبت باشد مفید آید حب
ایارج ایارج فیقرا سه ماشه ترید سفید مجوف خراشیده سه ماشه بروغن بادام شیرین
سه ماشه چرب نموده حب النیل دو ماشه افیمون دو و نیم ماشه نمک هندی چهار سرخ
شحم حنظل چهار سرخ نیمکوفته با آب رازیانه حب سازند مقدار خوراک از شش ماشه تا نه
ماشه ایارج فیقرا سنبل الطیب چهار ماشه سلیخه چهار ماشه مصطگی چهار ماشه دارچینی
چهار ماشه [illegible] چهار ماشه زعفران چهار ماشه سنبل ازرق چهار ماشه [illegible] شحم حنظل چهار ماشه سقمونیا

حب سرفه که بسیار شدید باشد صمغ عربی دو ماشه ترمس دو ماشه رب السوس دو ماشه
شکر تیغال دو ماشه کتیره دو ماشه نشاسته دو ماشه گل بنفشه دو ماشه تخم خطمی دو ماشه گاوزبان
گیلانی دو ماشه اصل السوس مقشر دو ماشه خشخاش سفید سه ماشه مغز تخم کدو سه ماشه مغز تخم
ترب سه ماشه مغز تخم خیارین سه ماشه عناب هفت عدد بلیله سوخته سه عدد کوکنار سوخته
ده عدد بهدانه دو ماشه سرطان محرق شش ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته حبوب
بقدر نخود سازند حب معمولی سرفه صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کتیرا سه درم
مغز بهدانه سه درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم خیارین دو درم مغز بادام شیرین چهار درم
خشخاش سفید چهار درم شکر طبرزد هفت درم فانید هفت درم کوفته بلعاب بهدانه
حب سازند حب سرفه معمولی برای اطفال که کثیر السعال باشند کتیرا سه ماشه نشاسته
سه ماشه صمغ [illegible] سه ماشه رب السوس سه ماشه شکر تیغال سه ماشه خشخاش سفید
سه ماشه افیون سه ماشه مغز بادام شیرین سه عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه بقدر کفایت
سرشته حبوب بقدر نخود سازند و از یک تا دو حب بدهند بر وقت [illegible] حب دیگر که
برای ضیق النفس بلغمی مجرب است قرنفل سه ماشه کبابه سه ماشه عاقرقرحا سه ماشه افیون
سه ماشه نبات سفید سه ماشه کوفته بیخته بشهد خالص بقدر موافق سرشته حبوب بقدر نخود
سازند از یک [illegible] تا دو حب تجویز کنند حب سرخ باد اصندل سرخ دو ماشه برگ نیب
دو ماشه سنبل کهنی سه ماشه فلفل سیاه سه ماشه [illegible] سه ماشه [illegible] دو ماشه [illegible]
دو ماشه برگ بکاین دو ماشه قصب الذریره دو ماشه [illegible] هندی دو ماشه زرنباد سه ماشه
[illegible] سه ماشه برگ حنا سه ماشه منڈی دو ماشه چھال کچنال دو ماشه پوست بلیله زرد
دو ماشه بلیله سیاه دو ماشه پوست بلیله کابلی چهار ماشه آمله مقشر منقی سه ماشه پوست بلیله
دو ماشه مغز [illegible] دو ماشه مغز بکاین دو ماشه شاهتره دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز دو توله
سائیده در آب برگ نیب دو توله آب برگ شفتالو یک توله اضافه نموده حبوب بقدر فلفل
سازند و در سایه خشک سازند و حسب مرض بدهند ایضاً معمولی برای اطفال مجرب [illegible]
[illegible] دو ماشه برگ نیب دو ماشه فلفل سیاه دو ماشه [illegible] که سه ماشه

دہمالاستہ ماشہ برہم ونڈہی سہ ماشہ نیلکنٹھی ستہ ماشہ برگ بکاین ستہ ماشہ قصب الذریرہ ستہ ماشہ
حضض ہندی ستہ ماشہ قسم اول کوفتہ بیختہ بآب برگ نیب ستہ تولہ سرشتہ حبوب ساختہ
یک حب صبح و یک شام بطفل بدہند **ایضاً** معمولی شاہترہ ستہ ماشہ صندل سفید ستہ ماشہ
صندل سرخ ستہ ماشہ سرپھوکہ ستہ ماشہ منڈہی ستہ ماشہ چھال کچنال ستہ ماشہ چرایتہ ستہ ماشہ
برہنڈہی ستہ ماشہ دہمالاستہ ماشہ برگ حنا ستہ ماشہ حضض ہندی ستہ ماشہ در آب برگ شفتالو
ستہ تولہ آب عنب الثعلب سبز دو تولہ آب برگ نیب یک تولہ حلکردہ حبوب بقدر نخود بندند
یک حب صبح بشیر خشہ دہند **حب الشفا** کہ اگر معتادین افیون ہند کار افیون کنند تخمیل
عقد ماشہ ریوند چینی شش ماشہ تخم بجہ ماشل ستہ ماشہ کوفتہ بیختہ با وقیہ از عسل مصفی
بقوام آوردہ سرشتہ بقوام معجون آورند و حبہا مثل نخود بزرگ سازند قدر شربت یک حب
حب جدوار بدل افیون و مقوی باہ از مجربات است از مطب علوی خان صاحب
افیون نیم تولہ جدوار خطائی یک تولہ کوفتہ در زنجبیل متوسط جوف کردہ پر نمودہ و خمیر گرفتہ
بادہ آثار شیر خالص بجوشانند تا تمام جذب شود و بجہد سوختہ شدن بعد ازان ہمین دستور
در روغن گاؤ بپزند کہ روغن بالای آن برسد تا کہ سرخ شود و بعد ازان برآوردہ خمیر دور ساختہ
پوست سیاہ آن باریک تراشیدہ زنجبیل را مع اجزا خوب باریک سائیدہ قتیلہ مثل
مرہم شود حبوب بقدر چہار و نیم ماشہ سازند قدر شربت یک حب **حب طحال** یعنی حب
ورم طحال زنجبیل در آب لیمون کاغذی یا کہ آثار شود قلمی چہار تولہ شورہ را در آب
لیمون انداختہ در آفتاب نگاہدارند یک پاس یا دو پاس تا آنکہ [illegible] انداز ند [illegible] شود
بیس برگ چہار ستہ تولہ باریک سودہ چوک ستہ تولہ اضافہ نمودہ خوب مخلوط کردہ حبوب
سازند قدر حب شش ماشہ قدر شربت یک حب قبل طعام صبح و یک حب وقت خواب شب
حب بواسیر بیسکے فلفل گرد یک تولہ فلفل دراز یک تولہ چوڑ اکہار ستہ تولہ [illegible]
ہمہ را کوفتہ [illegible] بقدر یک ماشہ طیار ساختہ یک حب ہر روز خورند **ایضاً**
[illegible] آب [illegible] ماشہ حضض ہندی یک ماشہ مقل ازرق یک نیم ماشہ باریک سائیدہ با
[illegible] باشند **حب بواسیر** کہ جہت خون [illegible] شش ماشہ

آب برگ کریلا زہرۂ گاو دو بار چنہ کبود تر کردہ حمول سازند و اگر خواہند جاو شیر اضافہ نمایند
ایضاً تخم حنظل برگ سداب نعناع خشک زراوند فوۃ الصبغ کوفتہ بیختہ بعصارہ برگ حنظل
مخلوط نمودہ حمول سازند ایضاً القوی نوشادر سودہ دہ درم اشق سہ درم اشق در آب
حل کردہ نوشادر دران بسرشند و شیاف سازند شش عدد و یکی ازان گرفتہ در دہن رحم وا داشتہ
تمام شب دارند بچہ را اسقاط کند ایضاً پلیتہ از کاغذ یافتہ بفم رحم رسانند خاصہ اگر
این پلیتہ را آب حنظل و طبیخ زوفا بزہرۂ گاو آلودہ باشند ایضاً تخم ہراسپند
خوردن و بروغن بلسان بر داشتن بچہ بیفگند ایضاً انگوزہ بارزد
بخور مریم مجرب ست و گفتہ اند کہ اگر زن حاملہ پای بر بخور مریم نہد اندر بچہ بیفگند فقط

فائدہ

چون خواہند کہ اسقاط حمل کنند نخستین در حمام روند و شکم را بروغن بید انجیر یا کنجد نیک
خوب بمالند و شوربا چرب خورانند و از قوابضات و حوامضات شدید منع فرمایند
کہ استعمال نکنند بعد ان مسقطات بکار برند فقط الانشا ہد این فعل کہ مواخذہ دار خدا و رسول
خواہد شد ہم طبیب ہم زن بمصداق الراشی والمرتشی کلیہما فی النار فقط

باب الخاء المعجمہ

خضاب کہ موی سفید را سیاہ کند مازوی سبز خورد یک چھٹانک در دیگ گرم بطوری
بریان نمایند کہ نہ خام ماند و نہ خاکستر شود پس با برادۂ آہن و سرکہ آہنی شش روز در آبی
کہ پوست بلیلہ زرد دران جوشانیدہ باشند کھرل نمودہ چوب بطرز نرد بند نمودہ نگاہ دارند
عند الحاجت سائیدہ بکار برند ایضاً سرکہ انگوری سی و پنج مثقال و شیر گاو ہموزن ہم
بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد پس سرد کنند پوست انار ستی مثقال آملہ مقشر شصت
مثقال بلیلہ سیاہ ستی مثقال کوفتہ بیختہ اضافہ نمایند و در شیشہ کردہ تا شش ماہ در سرگین اسپ دفن
کنند پس برآوردہ موی را بآب لیمون شستہ خضاب کنند ایضاً حب بلیلہ سیاہ بزرگ
پنج مثقال شیرۂ خشک سیاہ یک آثار سنگرہ سیاہ سہ مثقال ریشہ نیلوفر پنج مثقال ریشہ
انار ہشت درم اجزا کوفتہ در ظرف آہنی کنند و در سرگین اسپ دفن کنند و بعد

بعد از یک ماه برآورده خضاب کنند لیکن هیچ قدری در دهن فرو برند و نگاه کنند تحقیقکه بسیخ سیاه شود و سفید شود

قول قال صاحب السدیدی لاشی فی الخضاب افضل من الوسمة بتقدیم صبغ الحنا یعنی خضاب

بهتر از وسمه نیست بشرطیکه اول موها را از حنا صبغ داده باشند **خمیره گاوزبان** برای

امراض دماغی و تقویت قلب مفید گل گاوزبان دو توله گاوزبان گیلانی سه توله بادرنجبویه

دو توله ابریشم خام دو توله تخم بالنگو چهار توله زرج صندل سفید سه توله در گلاب خالص شب بخیسانند

صبح جوشانند تا موافق خیسانند بعد از آن قند سفید یاو آثار بقوام آورده اضافه نموده

بدستور خمیره سازند بعد تیاری مشک خالص سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه مروارید ناسفته

یک توله بعرق کیوڑه سائیده اضافه نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند **ایضاً**

گاوزبان گیلانی چهار توله گل نیلوفر چهار توله بادرنجبویه چهار توله کشنیز خشک چهار توله

ابریشم خام مقرض چهار توله تخم خرفه تخم کشوث لاسته چهار توله تخم بالنگو چهار توله صندل سفید

چهار توله عنبر اشهب چهار ماشه مشک خالص دو ماشه عسل خالص چهار توله نبات سفید یاو آثار

ورق طلا شش ماشه ورق نقره چهار توله عرق گاوزبان یک آثار گلاب خالص

یک آثار عرق بیدمشک یاو آثار بقوام آرند

باب الدال المهمله

دیاقوزه نافع سعال اصل السوس بیست درم کوکنار کلان بیست عدد تخم خطمی پنج درم

تخم خبازی پنج درم تخم خیارین پنج درم در آب باران یا آب گنگ بخیسانند بعد شب

پس بجوشانند تا نصف ماند پس بالیدن صاف نموده لعاب بهدانه پنج درم لعاب اسپغول

دو درم با نبات سفید بقوام آورده بدستور لعوق سازند بعد تیاری صمغ عربی پنج درم

کتیرا پنج درم نشاسته پنج درم رب السوس پنج درم [illegible] پنج درم [illegible]

نمایند **دوائی** که بیهوشی آرد افیون یک و نیم توله خشخاش سیاه چهار توله تخم [illegible]

بجوشانند تا [illegible] یاو آثار گندم در آن بجوشانند تا آب جذب کند پس گندم را خشک

کرده بکوبند بمقدار چهار و نیم ماشه بیهوش کند فقط **ایضاً** شوکران یک توله تخم [illegible]

یک توله بذر البنج یک توله خشخاش سیاه دو توله کوفته بیخته با قند یاو آثار بقوام ساخته [illegible]

ایضا خشخاش سیاه یک و نیم توله تخم کاهوی مقشر یک نیم توله بذر البنج دو توله در آب نیم پاو
بجوشانند و صاف کنند و با قند سفید یک چهٹانک بقوام آرند فقط

فائده

اگر خواهند که بست روز موی سیاه شود سر که کهنه با گلاب و هند یا دوغ گاو در برف سرد کرده بشویند
دوای عجیب که موی سفید گرداند و چون خواهند که سیاه شوند با توتیا بشویند طلق
ابرق محلول با آب شنگرف سرشته موی طلا سازند دوائی که منع ریختن موی کند آمله شش ماشه
برگ شقایق شش ماشه برگ مورد شش ماشه سنبل الطیب شش ماشه پرسیاوشان شش ماشه
برگ سدر شش ماشه پوست گردگان شش ماشه تخم چقندر شش ماشه تخم کرفس شش ماشه
مرمکی صاف شش ماشه خاکستر ریشه صنوبر سه ماشه اقاقیا سه ماشه مصطگی رومی سه ماشه
دانه هر یا سفند سه ماشه روغن زیتون یک رطل با سوای آن هر چه باشد در سه رطل آب بجوشانند
تا آب سوخته شود و روغن باقی ماند صاف نموده لادن چهار مثقال در آن حل کنند و استعمال نمایند
دوای [illegible] قرنفل سیاه یک توله
[illegible] با آب [illegible]
و بعد [illegible] طلا سازند [illegible]
[illegible]
دوازده پاس با آب لیموی کاغذی سحق بلیغ نمایند و اقراص ساخته در سایه خشک کنند
و عند الحاجت با گلاب سحق [illegible] بسایند [illegible] تا که سرخ
شود دوای مذکور بمالند و چند مرتبه زائل گردد فقط ایضا برای [illegible] پالک [illegible]
هشت توله [illegible] حل کرده و با آب سرشته اقراص سازند و در سایه
خشک کنند و عند الحاجت با آب سوده بر [illegible] بمالند و چند مرتبه زائل گردد

باب الذال المعجمه

ذرور [illegible] قلاع حار [illegible] یک ماشه طباشیر کبود یک ماشه گل ارمنی یک ماشه
دم الاخوین یک ماشه گاوزبان سوخته یک ماشه کات سفید یک ماشه کافور خالص یک ماشه

گلنار فارسی یک ماشه زهر مهره یک ماشه بسد یک ماشه کوفته بیخته ذرور سازند **ایضاً**
برای جراحت گل سرخ سه ماشه کشنیز خشک سه ماشه عدس مقشر سه ماشه طباشیر کبود سه ماشه
زرورد سه ماشه بسد ابیض سه ماشه کات سفید سه ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه دانه هیل
سه ماشه گلنار فارسی سه ماشه کافور قیصوری دو نیم ماشه زبرجد دو نیم ماشه کوفته بیخته بپاشند
ایضاً برای بلغمی یعنی قلاع که بشرکت بلغم باشد گل سپاری یک ماشه عدد یک ماشه گاؤزبان
سوخته یک ماشه سعد کوفی یک ماشه بسد سوخته یک ماشه سیاه دشان یک ماشه کباب چینی
یک ماشه کوفته بیخته ذرور سازند فقط **ایضاً** برای بلغمی طباشیر کبود سه ماشه زهر مهره خطائی
سه ماشه بیخ مرجان سفید سه ماشه زرورد سه ماشه زیره کرمانی سه ماشه دانه هیل کوچک نیم
ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه تخم تاج خروس سه ماشه کوفته بیخته ذرور سازند **ذروری** که
بتحلیه قروح نماید راج محرق شش ماشه سرخ سنگ محرق شش ماشه توتیای سبز سه ماشه کوفته
مثل غبار نموده بپاشند **ذروری** که قروح آتشک وغیره را خشک کند مهره زرد
ده عدد فوفل چهالیه دو توله هر دو را سوخته باریک سوده بر قروح پاشند **ذروری**
که بیاض چشم را ببرد و چشم را صاف گرداند ساذج هندی شش درم مس سوخته سه درم سرمه
اصفهانی سه درم توبال مس سه درم ساذج مغسول یک درم مرجان یک درم صدف
سوخته دو درم مامیران چینی دو درم صلایه کرده تا مثل غبار شود استعمال نمایند
ذروری که سوختگی آتش وغیره را نفع دهد مرداسنگ دو ماشه آهک دو ماشه حنا کوفته
دو ماشه جای سوختگی را بروغن گل چرب کنند و این دوا بران افشانند در سه روز خشک کند

باب الراء المهمله

روغن قسط برای امراض بارده و وجع مفاصل وغیره سودمند قصب الذریره ده درم
سنبل الطیب ده درم ساذج هندی ده درم میعه سائله ده درم بیخ سوسن ده درم قرفه ده درم
اشنه ده درم قسط تلخ پانزده درم مر صاف پنج و نیم درم شب در آب خالص یک و نیم آثار
بخیسانند صبح جوشانند تا ثالث بماند پس صاف نموده روغن کنجد نیم پاؤ
اضافه نموده بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس نگاه دارند روغن که برای

قروح چشم هرکجا باشد مفید روغن کتان در کراهی آهنی انداخته بر آتش گدازند و بعد ازان
اقراص برگ نیب و برگ ایمبر و برگ جامن و برگ بھنگره و برگ نرمه علحده علحده در
روغن مذکور سوزانند و از آتش فرود آورده بدسته آهن سحق کنند و از صاف فی
گدازانند بعد سنگجراحت چهار ماشه شنجرف چهار ماشه باریک سوده آمیخته نگاه دارند
و بکار برند روغن برای مخلوق مفید افتد مجرب معمولی بیار و یک عدد مینڈک نر
که زنده باشد و کلان در دهن او سنکهیا شش ماشه انداخته در روی او دوخته در کراهی
آهنی نیم پاو روغن سرشف که تلخ باشد انداخته وقتیکه بسیار گرم شود ضفدع مذکور را انداخته
بر دو دهی بالای آن کراهی و یا کونڈی و یا ظرفی دیگر سرپوش نمایند که مینڈک بیرون رفتن
نتواند بعد از یک ساعت از آتش فرود آورده هشت پاس کامل خوب کھرل نمایند
بعد ازان در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت شیشه را حرکت داده روغن بیرون آورده
سوای حشفه و سیون بر ذکر مالیده و خصیه ایضا گذاشته بالای وی برگ تنبول بنگله گرم
کرده بندند و فائده حرکت دادن اینست که جمله اجزای روغن که ته نشین باشند مخلوط
شوند تا یک هفته و یک روز همین طور عمل نمایند قضیب درست و با قوت شود انشاء الله تعالی

روغن مجرب برای عظم خصیه که جهت نزول آب باشد و هم مقوی باه بسیار و پانزده عدد
جونک زنده کلان و بست مثقال خراطین صاف نموده باین طور که آب و ریگ بران باشد
خالی که خورده باشند بدارند پس هر دو جنس در روغن کنجد خالص خوب بجوشانند پس
صاف کرده در شیشه نگاه دارند و قدری ازان گرفته نیم گرم بر انثیین ضماد سازند بالای آن برگ
بید انجیر گرم کرده و قدری پنبه گذاشته از لنگوٹ چست بندند روغن برای
نجه که کثیر الرطوبت باشند و هیچ دوا اثر نکند ازین به شوند حنای خشک سائیده
شش ماشه کبیله شش ماشه آمله مقشر منقی شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه مردار سنگ
سوده شش ماشه زرد چوب سوده شش ماشه نانخواه سوده شش ماشه اجزا
ساده همه را وزن گرفته اول در روغن تلخ کلکیه برگ نیب بقدر فلوس سوزانیده
بعده آمله اندازند هرگاه سوخته شود نانخواه و فلفل سیاه اندازند هرگاه سوخته شود

ذراقه گیرند ذراقه که تحلیه قرحه هم اندمال نماید شب یمانی بریان یک ماشه توتیای بریان
یک ماشه شوره قلمی یک ماشه سنگجراحت دو ماشه گل ارمنی دو ماشه کف دریا پنج ماشه پس
صافی نموده کات سفید سه ماشه توتیا هشت سرخ جوا کهار دو سرخ باریک سوده مخلوط
نموده در آب سه چهٹانک ترکرده زیر آسمان نگاهداشته صبح بدستور ذراقه گیرند ذراقه
معمولی که در اندمال قرحه نظیری ندارد سنگجراحت چهار ماشه کاغذ سوخته چهار ماشه سفیدآب
ارزیز چهار ماشه پوست بیخ انجبار چهار ماشه حضض هندی چهار ماشه کات سفید چهار ماشه
کیرو چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه گلنار فارسی چهار ماشه کوفته بیخته بآب بیخ بیخته رقیق
آمیخته روغن گل نه ماشه آب بارتنگ سبز دو توله اضافه نموده بدستور ذراقه سازند
ایضاً که بار ها تجربه رسیده برگ نیب نیم پاو در آب شیرین جوشانیده وقتیکه چهارم حصه
باند نموده حضض هندی یک توله افیون خالص کهنه دو ماشه در آب مذکور خیسانیده
بعد چهار گهڑی دست بدهند تا خوب مخلوط گردد در شیشه نگاهدارند وقت ضرورت شیشه را
حرکت داده قدرے ازان گرفته بدستور ذراقه سازند **ذراقه** مجرب حنا یک نیم توله
بلیله سیاه شش ماشه بلیله کابلی شش ماشه بلیله زرد شش ماشه سمندر سوکه
شش ماشه کف دریا شش ماشه افیون خالص دو ماشه توتیای سبز خام سه ماشه فلفل گرد
یک ماشه حضض هندی نه ماشه اول بلیلجات را در سه پاؤ آب ترخانید و شب در شبنم بدارند
صبح بمالند و بسایند و دران مخلوط نموده در شیشه کرده چهار پهر کامل حرکت دهند بعده
ذراقه سازند **ذراقه** شیاف ابیض شش ماشه حضض هندی سه ماشه در آب عنب الثعلب
سبز چهٹانک آثار بدستور ذراقه سازند **ایضاً** توتیای سبز خام دو سرخ کات سفید
یک ماشه دم الاخوین یک ماشه شوره قلمی یک ماشه باریک سوده تا ب دوغ ده توله مخلوط
نموده بکار برند **ایضاً** حضض هندی دو توله توتیای بریان یک ماشه فوفل سوخته یک عدد
سفیدآب ارزیز شش ماشه در آب تازه سه چهٹانک حل کرده ذراقه سازند **ذراقه** برای قروح
مثانه و خروج القیح سفید طین مقر و چهار ماشه غنچه گل سرخ یک توله باریک سائید حضض هندی
یک توله سائید کات سفید یک توله شب یمانی بریان یک ماشه توتیای بریان سه ماشه

در عرق عنب الثعلب بقدر احتیاج در شیشه کرده دو گهڑی خوب حرکت دهند تا کف آید
بعده بکار می گیرند **ذرات** از مؤلف رسالہ کباب چینی دو ماشه تقشیر سه ماشه
قلطاس محرق دو ماشه کات سفید سه ماشه گل ارمنی سه ماشه دم الاخوین دو ماشه
شب یمانی بریان دو ماشه کافور خالص دو ماشه یشب سبز دو ماشه گلنار فارسی
دو ماشه سنگ جراحت سه ماشه صمغ عربی سه ماشه کتیرا سه ماشه نشاسته سه ماشه ملدی
دو ماشه سفیدآب ارزیز سه ماشه کوکنار کلان در عدد اجزا را باریک سائیده در آب
خالص نیم آثار تر نمایند وقتیکه احتیاج شود قدری ازان گرفته بسفیده بیضه مرغ سرشته
چنانکه خوب مخلوط شود بدستور ذرات سازند لیکن اول تجلیه قرنیه نموده باشند از مواد وغیره

باب السین المهملة

سفوف دافع جریان علقة صمغ عربی یک توله صمغ ڈھاک یک توله قشر بیضه محرق
دو توله رشته انبه دو توله خسته جامن یک توله خسته خرما یک توله خسته تمر هندی یک توله
سپاری سول یک توله سمول کهانه یک توله تالمکهانه یک توله بیج بند یک توله سروالی
یک توله کمرکس یک توله مصطگی رومی نه ماشه چوب بلوط یک توله تاروی سبز خورد یک توله
گل دهاوی یک توله تخم خرفه سیاه یک توله خشخاش سفید یک توله حب الآس یک توله قشر کنگهندر
یک توله گل منڈی یک توله ثعلب مصری یک توله گلنار فارسی یک توله کوفته بیخته شکر
سفید همه وزن ادویه آمیخته بدستور سفوف ساخته نهار مقدار نه ماشه یا یک توله با شیر گاو
خالص تازه بلع فرمایند **ایضاً** برای فرسنه مصطگی رومی نه ماشه تالمکهانه یک توله
سمول مکهانه یک توله بیج بند یک توله سروالی یک توله طباشیر کبود شش ماشه گل سرخ
یک توله موصلی سفید یک توله موصلی سیاه یک توله صمغ عربی یک توله بهمن سفید یک توله اقاقیا
یک توله آمله مقشر منقی یک توله کمرکس یک توله پوست بلیله یک توله ثعلب مصری یک توله تخم خرفه سیاه
یک توله قشر بیضه محرق دو نیم توله خشخاش سفید یک توله کوفته بیخته شکر سفید هموزن ادویه افزوده
بدستور معلوم استعمال سازند **ایضاً** برای حقیقه که از هیچ حیله نرفته باشد وسم

برائی سوزاک که هیچ حیله زائل نشود کشنیز خشک هفت ماشه کتیرا هفت ماشه آمله مقشر
هفت ماشه تخم ریحان هفت ماشه ست گلو هفت ماشه موچرس هفت ماشه پوست درخت بیشه
هفت ماشه صمغ ڈهاک هفت ماشه زیره سفید چینی چهارده ماشه ست سلاجیت چهارده ماشه
تخم سروالی چهارده ماشه سمندر سوکهه چهارده ماشه خار خسک خرد چهار ماشه ستاور هفت ماشه
دانه الایچی خرد هفت ماشه کوفته بیخته نبات سفید همه وزن ادویه آمیخته نگاه دارند علی الصباح
مقدار یک توله با جوشانده چهلی ببول چهار توله که سته خصه اش سوخته باشد صاف نموده
بنوشند غذا خشکه و دال مونگ **ایضاً برای جریان** بازومی سنبر خرد شش ماشه
سنبل الطیب هفت ماشه قاقله صغار یک توله گل سیوتی یک توله طباشیر سفید یک توله
قشر بیض محرق دو توله مصطگی رومی یک توله خار خسک خرد نه ماشه سلیخه شش ماشه مغز تخم
خیارین نه ماشه مغز بادام شیرین یک توله جفت بلوط شش ماشه گل سرخ نه ماشه گل
منڈی یک توله موصلی سفید شش ماشه زرد وره شش ماشه صمغ عربی یک توله حب الآس
چهار ماشه موصلی سیاه شش ماشه کشته قلعی چهار ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته بخورند
ایضاً اگرچه ترکیب سفوف نیست مگر چونکه مخصوص برای جریان است لهذا تحریر شد
بگیرند نارجیل کلان که استخوان رویش دور کرده باشند سرش را سوراخ کرده تالمکهانه
را کوفته بیخته بقدر پر سازند که خالی نماند بعده سرش را از همون قدر تراشیده بند نموده
بعد و بسیر آرد خمیر کرده بند کوه لیته اثر کرده بر رویش بپیچید در ده آثار اوپله آتش داده چون
سرد شود بر آورده بعد زیرکه تالمکهانه انداخته بودند بهمان وزن پوست ریشه آویزان
درخت برگد و بوزن آن پوست ریشه کنار جنگلی و گوند ببول و کتیرا و موسلی سیمل و
دال ماش مقشر بریان و ستاور و تخم کونچ و آرد سنگهاڑا این مجموع دو دو توله باریک
کوبیده همه وزن شکر عام آمیخته نگاهدارند خوراک دو توله با شیر گاو تازه و پرهیز از
مجامعت تا چهل روز نمایند **سفوف** که اسهال بلغم نماید اگرچه غلیظ باشد تربد سفید مجوف
خراشیده نه ماشه غاریقون ابسترطانکورنه ماشه کتیرا چهار و نیم ماشه حب النیل چهار و نیم ماشه انیسون
چهار و نیم ماشه مصطگی چهار و نیم ماشه ملح اندرانی دو ماشه دو وسرخ کوفته بیخته سفوف سازند

مقدار خوراک هفت ماشه و نه ماشه **سفوف تربد** مسهل بلغم غلیظ و امراض بلغمی را مفید
تربد مشرط هفت ماشه زنجبیل سه و نیم ماشه گل سرخ سه و نیم ماشه ریوند چینی
سه و نیم ماشه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بدستور سفوف سازند
خوراک نه ماشه و بالایش آب گرم نوشیده باشند **ایضاً سفوف تربد** تربد مشرط
ده و نیم ماشه زنجبیل هفت ماشه شکر سفید سه و نیم توله کوفته بیخته سفوف سازند
و هفت ماشه بخورند با آب گرم **سفوف مسهل صفرا** گل بنفشه شش ماشه غنچه گل سرخ
نه ماشه پوست هلیله زرد نه ماشه سنای مکی نه ماشه باریک سائیده بروغن بادام شیرین
چرب نموده بلع نمایند روز دوم این تربد نوشند تخم خیار ولایتی یک توله آلو بخارا
ده دانه اسبغول یا شیر غذا روز اول آش جو شام کھچڑی مونگ کم روغن **سفوف**
که اخلاط ثلثه را برآرد پوست هلیله زرد دو توله پوست هلیله کابلی هلیله دو توله شوره قلمی
یک و نیم توله ریوند چینی یک و نیم توله سنای مکی یک و نیم توله افتیمون ولایتی
یک و نیم توله فلفل سیاه یک توله کوفته بیخته سفوف سازند نه ماشه همراه آب آلو بخارا
بخورند فقط **سفوف سورنجان** مسهل برای وجع مفاصل سورنجان شیرین هفت
درم برگ سنای مکی ده مثقال برگ حنای خشک سه درم گل سرخ پنج درم قند سفید هشت درم
زعفران یک درم پوست هلیله زرد هفت مثقال شحم حنظل سه درم کوفته بیخته سفوف
سازند و همراه عرق عنب الثعلب نیم گرم بنوشند مقدار شش ماشه و نه ماشه **سفوف**
مسهل سودا از مؤلف رساله حب النیل دو ماشه پوست هلیله کابلی دو ماشه پوست
هلیله زرد دو ماشه هلیله سیاه سه ماشه اسطوخودوس یک ماشه بسفایج فستقی یک ماشه
افتیمون یک ماشه بادام شیرین سه عدد گل سرخ یک و نیم ماشه سنای مکی یک ماشه کتیرا
یک ماشه لاجورد مغسول چهار ماشه غاریقون مشرط سه ماشه ادویه کوفته بیخته بعده
لاجورد آمیخته سفوف ساخته نه ماشه بخورند با آب گرم اعانت را اسهال میفرموده باشند
سفوف لاجورد درین سفوف لاجورد غیر مغسول است برای اصحاب مالیخولیا
و امراض سوداویه مفید پوست هلیله کابلی پنج درم هلیله سیاه پنج درم غاریقون مشرط

سه درم بسفایج فستقی چهار درم افتیمون ولایتی چهار درم گل گاوزبان چهار درم اسطوخودوس
چهار درم نمک نفطی چهار و نیم ماشه لاجورد مغسول چهار و نیم ماشه خربق سیاه چهار و نیم ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند خوراک نه ماشه با ماء الجبن **سفوف هاضم** برای اطفال وغیره مفید
شکر بریان یک ماشه شوره قلمی سه ماشه بلیله سیاه نه ماشه پوست بلیله زرد نه ماشه بادیان
دو توله دانه هیل یک توله برنگ کابلی چهار ماشه بادکهنا چهار ماشه زرانباد یک و نیم ماشه
نعناع خشک یک توله در روغن زرد گاو بریان نموده نمک سیاه شش ماشه اضافه
نموده بدستور سفوف سازند **ایضاً هاضم** نعناع خشک نه ماشه بادیان دو توله پوست
بلیله زرد چهار ماشه پوست بلیله کابلی چهار ماشه بلیله سیاه چهار ماشه عود غرقی چهار ماشه
برنگ کابلی چهار ماشه بادکهنا چهار ماشه زرانباد شش ماشه دانه هیل یک توله فلفل
دو ماشه انیسون چهار ماشه نانخواه چهار ماشه تخم کرفس چهار ماشه زیره سفید چهار ماشه
جواکهار چهار ماشه کوفته بیخته با روغن بادام شیرین نه ماشه چرب نموده نمک طعام شش ماشه
نمک شور شش ماشه نمک لاهوری شش ماشه شکر بریان دو ماشه شوره قلمی چهار ماشه اضافه
نموده بدستور سفوف سازند **سفوف** که قی بلغمی را باز دارد کندر پنج درم مصطکی رومی
پنج درم عود خام هفت درم انار دانه ترش پانزده درم قرنفل پنج درم قاقله چهار درم
جوز بوا چهار درم بسباسه چهار درم سعد کوفی چهار درم نعناع خشک چهار درم پوست ترنج
دو درم فرنجمشک دو درم گل سرخ شش درم سنبل الطیب پنج درم آمله مقشر منقی پنج درم
کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** که قی الدوام را باز دارد گل ارمنی نیم درم صمغ عربی
نیم درم گلنار فارسی نیم درم دم الاخوین نیم درم کندر نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند
سفوف که شهوت طعام بیماران را نافع باشد انیسون پنج درم تخم کرفس پنج درم نانخواه ده درم
زیره کرمانی ده درم فلفل سفید دو و نیم درم قرنفل پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند قدر
شربت چهار ماشه **سفوف مغلظ منی** موصلی دکهنی یک توله سمروالی یک توله لکهان پیپل
یک توله تخم اوتنگن یک توله تالمکهانه یک توله بیج بند یک توله ... ال سفید یک توله شکر سفید
پنج توله کوفته بیخته سفوف ساخته با شیر گاو تازه بلع نمایند مقدار نه ماشه **ایضاً مغلظ منی**

و برای جریان ہم سفید چہار گوند سہ تولہ ستاور سہ تولہ ثعلب مصری سہ تولہ موصلی سفید سہ تولہ
موصلی سیاہ سہ تولہ قنفذ بیخ محرق دو تولہ شقاقل مصری سہ تولہ شقاقل کابلی سہ تولہ
نبات سفید نیم پاؤ کوفتہ بیختہ بدستور سفوف سازند خوراک از شش ماشہ تا یک و نیم تولہ
پرہیز از ترشی و جماع و فلفل وغیرہ **سفوف مسکر** مغز پستہ بودادہ دوازدہ درم مغز بادام
مقشر بودادہ دوازدہ درم دانہ چینی دوازدہ درم نبات سفید دوازدہ درم حب علی یک [illegible]
کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک سہ ماشہ **ایضاً ممسک مقوی** بشرط عنبر اشہب دو ماشہ
زعفران خشک چہار ماشہ کتیرا یک ماشہ کوفتہ بیختہ سہ مرتبہ بخورند **سفوف کرم قطع دم بواسیر**
نماید جوز محرق سہ ماشہ زردہ تخم مرغ سوختہ سہ ماشہ کندر بودادہ سہ ماشہ کوفتہ بیختہ
با عرق بادرنگ بلع نماید مقدار شش ماشہ **سفوف سرطان** برای سل سرطان سوختہ
سوختہ دو درم طین قبرسی پنج درم صمغ عربی پنج درم خشخاش سفید پنج درم خشخاش سیاہ
پنج درم مغز تخم خربزہ پنج درم کوفتہ بیختہ با شربت خشخاش بخورند با شیر خشک [illegible]
سنون برای درد دندان و جریان خون از بن آن سنبل الطیب شش ماشہ قرنفل
چہار ماشہ زنجبیل شش ماشہ عاقرقرحا ماشہ دانہ ہیل شش ماشہ الائچی کلان شش ماشہ
شش ماشہ کبابہ خندان شش ماشہ سنگ کابلی شش ماشہ مصطگی رومی یک تولہ شب یمانی بریان
یک تولہ طباشیر بریان یک تولہ سنگجراحت یک تولہ گل ارمنی شش ماشہ دم الاخوین
شش ماشہ سوہان نکی یک تولہ کات سفید یک تولہ مازو سبز چہار ماشہ دانہ ہیل
ببول یک تولہ گلنار فارسی یک تولہ [illegible] یک تولہ طباشیر کبود شش ماشہ کوفتہ بیختہ
سازند **ایضاً** گیرو سہ ماشہ دم الاخوین سہ ماشہ سنگجراحت سہ ماشہ گل سرخ سہ ماشہ [illegible]
سہ ماشہ پوست درخت مولسری سہ ماشہ پوست درخت ببول شش ماشہ پوست انار ترش شش ماشہ
گلنار فارسی سہ ماشہ گل فوفل سہ ماشہ شب یمانی بریان شش ماشہ مازو سہ ماشہ مصطگی سہ
سہ ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند **ایضاً** برای استحکام لثہ و بند شدن خون از بن دندان و تحریک
دندان سفید مست فوفل سوختہ دو ماشہ کزمازج چہار ماشہ طباشیر کبود دو ماشہ دانہ ہیل
دو ماشہ مصطگی دو ماشہ حضض ہندی دو ماشہ مازو سبز خرد دو ماشہ کات سفید دو

گلنار فارسی دو ماشه شب یمانی بریان دو ماشه دم الاخوین دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند
ایضاً مجرب برای استحکام لثه درد بایدن گوشت صالح وجلاء دندان عاقرقرحا
شش ماشه ثمرة الطرفه شش مثقال مج ترکی شش مثقال سعدکوفی شش مثقال
پوست انار ترش شش مثقال مازوی سبز خرد شش مثقال کندر شش مثقال گلنار فارسی
سه مثقال گلسرخ سه مثقال مروارید سه مثقال مرجان سرخ سه مثقال خزف چینی
سه مثقال بیخ سوسن اسمانجونی سه مثقال شاخ گوزن سوخته یک و نیم مثقال
برادهٔ دندان فیل یک نیم مثقال پوست بلیله زرد یک نیم مثقال طباشیر کبود یک نیم مثقال
تخم خرفه سیاه یک نیم مثقال نشاسته یک و نیم مثقال کتیرا یک نیم مثقال کشنیز خشک یک و نیم
مثقال عدس مقشر یک و نیم مثقال فلفل سفید یک مثقال مصطگی یک مثقال عود بلسان
یک مثقال کوفته بیخته کافور قیصوری دو دانق اضافه نموده به سفیده سفوف سازند ایضاً برای وجع
دندان کثیر الاستعمال است از زاج محرق یعنی کچله سوخته شش ماشه عروق الصفر یعنی هلدی سه ماشه
حب القطن محرق یعنی پنبه دانه سوخته شش ماشه عاقرقرحا شش ماشه فلفل گرد شش ماشه شب یمانی بریان
چهار ماشه مصطگی رومی شش ماشه کوفته بیخته سفوف سازند ایضاً مجرب برای قطع خون دندان
و استواری آن کاغذ سوخته یک ماشه سماق یک ماشه لسان البحر یک ماشه نمک بریان یک ماشه
سعدکوفی یک ماشه حب الآس دو ماشه پوست بلیله دو ماشه پوست انار دو ماشه مازو سبز
خرد دو ماشه گلنار فارسی یک ماشه شب یمانی بریان یک ماشه بسباسه دو ماشه طباشیر کبود
یک ماشه شاخ گوزن سوخته سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند ایضاً مجرب نیله تھوتھه
بریان دو ماشه شب یمانی بریان یک ماشه فوفل سوخته یک ماشه کات سفید سه ماشه
زنجبیل دو ماشه فلفل سیاه سه ماشه هر دو ادویه را کوفته بیخته ادویه دیگر بدندان
استعمال نمایند و دهن فرو هشته دارند که لعاب برود تا دیر بعد از ان برگ تنبول مع
مصالح آن بخورند و استعمال وقت شب کنند و بخسپند و بعد آن آب بدهن نرسانند
سعوط که رعاف را بند سازد کاغذ سوخته دو ماشه پوست تخم مرغ سوخته دو ماشه اقاقیا
دو ماشه مازو دو ماشه سرکه و توله انداخته مخلوط نموده در بینی بچکانند سعوط که صداع

جانماینبع دہ آب کاہو شش ماشہ روغن نیلوفر سہ ماشہ شیر دختر شش ماشہ مخلوط نمودہ در
بینی چکانند مراد از شیر دختر اینست کہ زن کہ دختر زائیدہ شیر آن بگیرند و بکار برند فقط
سعوط کہ فالج و لقوہ و امراض باردہ دماغی را سود دہد صبر زرد دو ماشہ شونیز دو ماشہ
بورہ ارمنی دو ماشہ سائیدہ در آب برگ چقندر آمیختہ در بینی چکانند سعوط کہ امراض حار
دماغی را سود دہد روغن بنفشہ بادام دو دو تولہ روغن نیلوفر دو تولہ آب کاہو دو تولہ شیر دختر
دو تولہ باہم آمیختہ قدری قدری در بینی چکانند ایضاً عرق بید سادہ سہ تولہ عرق
صندل سہ تولہ کافور خالص سہ ماشہ باہم مخلوط نمودہ در بینی چکانند سکنجبین مقوی معظم
مفرح راضم عود ہندی چہار ماشہ سعد کوفی سہ ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ پوست زرد
اترج سہ ماشہ کشنیز خشک سہ ماشہ صندل سپید سہ ماشہ غنچہ گلسرخ چہار ماشہ
گل بنفشہ چہار ماشہ زرشک سپیدانہ یک تولہ گاؤزبان گیلانی سہ ماشہ ابریشم خام مقرض
سہ ماشہ طباشیر کبود سہ ماشہ آملہ مقشر منقی سہ ماشہ کمون کرمانی سہ ماشہ زرد ورد سہ ماشہ
گل سماق سہ ماشہ سافج ہندی سہ ماشہ پوست بیرون پستہ چہار ماشہ کوفتہ بیختہ شربت
انار شیرین چھٹانک آثار مربی بہ سہ تولہ مربی سیب سہ تولہ عسل مصفی پاؤ آثار و سرکہ خالص
نیم آثار عرق نعناع چھٹانک آثار آب لیمون کاغذی سہ تولہ آب ترنج سہ تولہ آب ...
سہ تولہ آب نعناع تر سہ تولہ آب زنجبیل تر سہ تولہ نبات سفید نیم پاؤ بقوام آوردہ
ادویہ افزودہ بدستور معہود سکنجبین بسازند فقط

باب الشین المعجمہ

شربت بزوری بارد معمولی خاندان استاد حقیر تخم خیارین سہ تولہ تخم کاسنی
دو تولہ پوست بیخ کاسنی یک و نیم تولہ تخم خربزہ یک و نیم تولہ خار خسک خرد یک و نیم تولہ شب
در آب گرم یک آثار و یک پاؤ بخیسانند صبح جوشانیدہ صافی نمودہ شکر سفید یک و نیم پاؤ ...
نمودہ بقوام شربت آرند شربت بزوری حار تخم خیارین دو تولہ تخم کاسنی دو تولہ
پوست بیخ کاسنی یک و نیم تولہ پوست بیخ بادیان یک و نیم تولہ تخم کرفس یک و نیم تولہ بیخ کرفس
یک و نیم تولہ در ظرف ... شب در آب گرم یک آثار و سہ پاؤ بخیسانند صبح جوشانیدہ صافی نمودہ

شکر سفید آثار اضافه نموده بقوام شربت آرند **شربت ورد سنائی** که اسهال نماید
غنچه گل سرخ پنج توله در آب سه آثار بجوشانند تا دو ثلث بماند بعده مالیده صاف نموده
غنچه گل سرخ پنج توله دیگر افزوده بجوشانند تا یک ثلث باقی ماند باز مالیده صافی نموده
سنا مکی پنج توله غنچه گل سرخ دو توله اضافه نموده بجوشانند تا پاؤ آثار بماند پس مالیده صافی
نموده قند سفید پاؤ آثار اضافه نموده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله تا پنج توله
با آب سرد اگر مانعی نباشد **شراب مسکر** یعنی سکر پیدا کنند و اسپرا سعد و معده را
قوت دهد و ریاح خفیف کند سعد کوفی شش توله آمله مقشر منقی سه توله قند سیاه کهنه
ده توله و سه ماشه ادویه کوفته در سه آثار آب تر کرده در ظرف چینی بنهند تا یک هفته
دفن کنند بعده برآورده جوشانیده صافی نموده بقوام شربت آرند قدر شربت سه توله
ایضاً مسکر برای امزجه بارده مفید و رطوبت فاسد را از معده پاک سازد زنجبیل
پاک نیم توله دارچینی پاک نیم توله دانه الایچی خرد هفت ماشه دانه الایچی کلان هفت ماشه
قرنفل سه و نیم ماشه همه کوفته در دیگ کنند و در دو نیم آثار آب بجوشانند تا دو ثلث آب
برود پس صافی نموده شکر سفید انداخته ملائم بپزند تا بقوام آید پس صافی نموده در شیشه کرده نگاه دارند
قدر شربت سه توله **شراب مسهل** یعنی دست آورنده اسهال بلغم و سودا کند و صاحب
آتشک را مفید افتد پوست شحم حنظل دو توله بیخ حنظل چهار ماشه افتیمون ولایتی سه توله
در صره بسته سنا مکی سه توله در آب سه پاؤ بجوشانند چون ثلث بماند بمالند و هم چند باقیمانده
شکر افزوده بدستور شربت سازند قدر شربت چهار توله با آب گرم **شربت مصفی** یعنی
تصفیه خون نماید و بداؤ است برای خارشت و دیگر امراض بازه دار و تمر هندی بست درم آلو بخارا
ده درم عناب ده درم زرشک بیدانه پنج درم افسنتین رومی پنج درم گل نیلوفر ده درم گل سرخ
بکاین پنج درم گل حنا پنج درم تخم بنولی پنج درم براده صندل سفید پنج درم چرائته پنج درم نیلکنٹھ
پنج درم سم پنج درم ... پنج درم براده چوب آبنوس پنج درم بسفائج فستقی پنج درم
شاهتره پنج درم سرپھوکه پنج درم بلیله سیاه پنج درم افتیمون پنج درم در صره
بسته گاؤزبان پنج درم شب در آب گرم پنج آثار بخیسانند صبح جوشانیده چهارم حصه باقی ماند

صاف نموده شهد خالص نیم آثار اضافه نموده بقوام شربت آرند **شیاف ابیض**
برای ارمد سفید کتیرا دو ماشه سفیداب ارزیز دو ماشه صمغ عربی دو ماشه حضض هندی
دو ماشه افیون خالص یک ماشه زعفران شفته چهار سرخ کوفته بآب اکلیل الملک خواه بسفیدۀ
بیضۀ مرغ سرشته حبوب بندند و عند الحاجت بشیر دختر یا بسفیدۀ بیضۀ مرغ یا آب عنب الثعلب
سائیده بکار برند **شیاف** که عقب مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری شود
ترنجبین خراسانی شش ماشه صابون دو ماشه نمک طعام سه ماشه کوفته آمیخته بدستور
شیاف ساخته استعمال کنند **ایضاً** فلوس خیار شنبر سه ماشه نمک طعام سه ماشه تنباکوی
کشیدنی سه ماشه باهم آمیخته شیاف ساخته بکار برند **ایضاً** شکر سرخ سه ماشه نمک طعام
سه ماشه تربد سفید دو ماشه صابون سه ماشه باهم آمیخته با روغن گل یا شحم چرب نموده
شیاف ساخته بردارند **قاعده** باید که در ساختن ملحوظ دارند که چهار انگشت مضموم
صاحب آن باشد یعنی شخصیکه شیاف گیرد

باب الصاد المهملة

صبغ که داغ سپید را زائل گرداند و جلد بحالت اصلی آرد ودع محلول بآب لیمون
سه توله نوشادر یک توله باهم آمیخته ضماد سازند **ایضاً** خون مار سیاه مالیدن نفع سپید
ایضاً گوگرد زرد یک ماشه گل ارمنی شش ماشه بابچی دو ماشه اول بابچی را در عرق ادرک خوب سائیده
بعد ادویه دیگر انداخته خوب حل کرده بکار برند **ایضاً** گھونگچی سفید سه ماشه
ثمر جھٹ کٹیا سه ماشه حضض هندی سه ماشه اجواین خراسانی سه ماشه قشر الرمان الحلو
سه ماشه صندل سرخ سه ماشه گوگرد آمله سار سه ماشه بابچی سه ماشه ادرک سه ماشه طین سفید
سه ماشه توتیا سه ماشه سرکه انگوری سه ماشه کوفته بیخته در آب ادرک شب بخیسانند
صبح صلایه کرده بقدر کنار دشتی حبوب سازند و خشک نمایند و به آب تازه سائیده بر داغ طلا
نمایند روزی چند مرتبه **صبغ** مجرب برای بهق ابیض کبریت سوخته چهار درم فرفیون
دو درم بلادر سوخته دو درم خربق سیاه یک درم سطرج هندی یک درم شقائق النعمان
یک درم کوفته بیخته با سرکه کهنه طلا کنند **صبغ** که بهق ابیض را زائل سازد تخم ترب دو ماشه

خمیره دور ساخته ادویه برآورده ضماد سازند ضماد که پیکان از بدن برآرد اشق سه ماشه
پیاز سه ماشه نرگس سه ماشه نی کوفته سه ماشه بعسل سرشته ضماد سازند ضماد که ضعف معده را
سود دهد حب الآس سه ماشه عود غرقی سه ماشه گلنار فارسی سه ماشه برگ مورد سه ماشه
پوست بیه سه ماشه پوست سیب سه ماشه گل سرخ سه ماشه صندل سرخ سه ماشه صندل سفید
سه ماشه کوفته بیخته بگلاب یا آب سیب چهار توله سرشته ضماد سازند ضماد که دمامیل را
بتحلیل برد حلبه سه ماشه میعه سائله سه ماشه موم سفید سه ماشه باهم آمیخته قدری گرم ساخته
ضماد سازند ضماد که الوت را سفید افتد زرد چوب سه ماشه عدس بریان سه ماشه بآب
سه توله ساییده ضماد سازند ایضاً مغز تخم از [illegible] سه ماشه در شیر بز سه توله ساییده
ضماد سازند ایضاً گلیم کهنه سوخته یک توله در روغن سرشف سه توله ساییده ضماد
سازند ایضاً چوب کهنه درخت تا ترش باشد که بعد ریختن برگ میماند در روغن
بید انجیر دو توله ساییده ضماد سازند ایضاً عدس مقشر دو توله نمک دو توله در روغن کنجد
پنج توله خوب بسوزانند بعده خوب حل کرده بکار برند ضماد کلف یعنی چهائیں [illegible] در کند اندر ت
سفید سه ماشه کتیرا سه توله کوفته بیخته با شیر گاو تازه بر کلف بمالند ایضاً حرام مغز عشار
دو گرده همون آن آنگشت سان آمیخته عرق لیمو افزوده ضماد نمایند دو شب ایضاً از صحت الدوله حکیم
سید مرزا خان بهادر سم الفار یک ماشه کبریت یک ماشه صندل سرخ دو ماشه صندل سفید دو ماشه [illegible]
دو ماشه کوفته بیخته همراه عرق لیمون یا عرق ادرک حب سه عند الحاجت بعرق لیمون ساییده بکار برند
ضماد که پستان را بزرگ شدن نه دهد [illegible] شیره [illegible] تازه [illegible] ضماد
ایضاً گل مچکن سه ماشه گل چاندنی سه ماشه مغز [illegible] سه ماشه قشر آمله سه ماشه با آب بذر البنج
سرشته ضماد سازند ضماد که منع روئیدن مو کند نوره یعنی چونک سوخته با سرکه یا آب
سیر آمیخته خوب مخلوط نموده مو را کنده بر موی [illegible] قدری [illegible] تا باز روئیدن
نه دهد [illegible] ضماد که تسکین وجع [illegible] و صدر و عظام وغیره نماید بنفشه
سه ماشه [illegible] سه ماشه [illegible] سه ماشه [illegible] سه ماشه انیسون خالص
یک ماشه زعفران [illegible] در روغن [illegible] ساییده ضماد نمایند

باب الطاء المهملة

طلائی که باه را قوی کند و قضیب را سخت کند سنها که سه و نیم ماشه فلفل دراز هفت ماشه
یک عدد بول بز بقدر آب زهره هرد و ادویه مالیده باریک سائیده با هر دو چیز را آخر
در کهرل انداخته حل نمایند تا که قابل طلا کردن شود پس طلا نمایند و بعد یکپاس از
آب گرم شسته مجامعت نمایند طلائی که محلوق را مفید افتد پیشیره ماشه زهر تیلیه شش ماشه
مغز پنبه دانه شش ماشه تریاک مصری یعنی افیون دو ماشه گهونگچی سفید دو ماشه همه ادویه
در شراب و در آتشه حل کرده نگاه دارند اول روغن خراطین با هر که باشد بر ذکر مالیده بعد ازان
طلا را ادویه مذکوره نموده و بالای آن برگ تنبول گرم کرده بسته باشند هفت روز همین
عمل نمایند مجرب است طلای مقوی باه سنبل پنج درم میعه سائله پنج درم ساذج هندی
پنج درم قصب الذریره پنج درم پنج سوسن پنج درم قرفه پنج درم راسن خشک چهار و نیم درم
سلیخه دو و نیم درم عود خشک دو نیم درم مرجان صاف یک پاو درم قرنفل یک پاو درم
مجموع را کوفته بیخته در آب بپزند تا حصه سوم بماند پس باو روغن کنجد جوشانند تا آب
بسوزد و روغن بماند پس غضل و شتی در شیرینش یک شبانه روز بخیسانند بعد باریک
سوده در روغن معلوم سرشته سوای حشفه طلا سازند ایضاً نیم یعنی حباب گوجه
عاقرقرحا سوگند ساده می با عسل تا یک پهر حل نمایند پس بپارچه باریک مالیده نگاه دارند
وقت حاجت حشفه گذاشته بر ذکر بندند بسته دارند بعد جماع کنند ایضاً
جلق زده را سفید مغز پنبه دانه ماشه افیون قسم اول ماشه در شراب
طلا ساخته بالایش برگ تنبول بسته دارند تا هفت روز ایضاً برای محلوق باید که هر دو
بیلوچی کرده عدد زلو بکمال احتیاط چسپانند هر گاه از خون پر شوند آن را جدا ساخته
تند سائیده ضماد سازند و در گرما و آفتاب با تصل آتش نشسته حرارت
نارسانند هر گاه ملفوظ شده ضماد را باعانت سازند مجرب است طلای
که ملفوظ را آرد مجرب است زلو مرده خراطین خشک کرده نیم مثقال
در روغن کنجد تازه صاف کرده در شیشه نگاه دارند

طلا سازند طلائی که چون بر پستان زن گذارند ایستاده شوند کچالو سه ماشه اسگند
سه ماشه و سرکه خالص سائیده هر روز سه بار بر پستان طلا کنند طلائے که پستان سخت
کند تخم حمار یا ماشه قرنفل چهار ماشه صمغ عربی چهار ماشه پنج کنیر چهار ماشه بسا بیده با سرکه گاو میش
طلا کنند مجرب است ایضاً که اگر بر قضیب طلا نموده مجامعت کنند جانبین را لذت دهد
فی الضبه الدیک یعنی سنگدان مرغ یک ماشه ملح الحجر یک ماشه از آب دهان تر کرده
سائیده بر حشفه طلا ساخته مجامعت کنند

قال صاحب السدیدی یو طلی الرجل شحم الحمام الابیض علی القضیب وقت الجماع فتعشقه المرأة

یعنی گفت صاحب سدیدی اگر طلا کند مرد شحم کبوتر سفید را بر قضیب وقت جماع پس بسبب
لذت جماع او بسیار زن عاشق او شود ایضاً اگر بر ذکر طلا نموده مجامعت کنند زن زود تر
منزل شود بسبب لذت کافور چهار یک ماشه سیماب یک ماشه سائیده بر ذکر طلا کنند
ایضاً سیماب و کافور سائیده طلا کردن طلائی که فرج زن را تنگ کند [illegible] دانه
دو ماشه در روغن [illegible] طلا کنند طلائی که علت ابنه را بر طرف سازد تخم خرگوش
سوخته با روغن زیت مخلوط نموده بر مقعد طلا کنند و اگر پشم ماده اش را بطور مذکور بکار برند
موجب حدوث علت معلومه میگردد طلائی که منع اثبات مو کند شیر انجیر یک ماشه [illegible]
یک ماشه کف دریا یک ماشه [illegible] یک ماشه باهم مخلوط نموده موی را کنده بر جای آن
موضع طلا کنند [illegible] طلائی که قلع ثالیل کند [illegible] دو ماشه شب یمانی بریان
یک ماشه تخم [illegible] دو ماشه کوفته بیخته بزهره گاو یک عدد سرشته چند مرتبه طلا کنند فقط
طلائی که اگر بر قضیب طلا کنند و بزن آبستن مجامعت نمایند اسقاط حمل کند سداب خشک
دو ماشه [illegible] دو ماشه کوفته بیخته با آب سداب سرشته بر قضیب طلا کرده مجامعت کنند

باب الظاء المعجمه معدوم است باب العین المهمله

عشق محبت [illegible]

عرق بید سادہ سہ آثار آب خالص دو آثار بخیسانند صبح آب تربز پاؤ آثار آب عنب الثعلب پاؤ آثار آب کدوی شوی پاؤ آثار آب بیٹھہ مشوی نیم آثار آب پالک سبز پاؤ آثار آب کیلا نیم آثار آب انار شیرین نیم پاؤ آب لیموی شیرین نیم پاؤ سیب ریزہ کردہ پنج عدد شیر الاغ سہ آثار اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند کافور خالص چہار ماشہ در صرہ بستہ بدہن نیچہ باویزند و اگر شیر الاغ میسر نیاید شیر بز کافی است عرق شیر زرشک بیدانہ پنج تولہ عناب پنجاہ دانہ سپستان دو صد دانہ تخم کاسنی پنج تولہ سنبل الطیب سہ تولہ شاہترہ پنج تولہ گل سرخ پنج تولہ گل نیلوفر پنج تولہ عنب الثعلب پنج تولہ گاؤزبان گیلانی پنج تولہ کشنیز خشک پنج تولہ آملہ مقشر منقی پنج تولہ تخم کاہوی مقشر پنج تولہ تخم کدو پنج تولہ صندل سفید پنج تولہ صندل سرخ پنج تولہ مغز تخم خیارین پنج تولہ برگ فرنجمشک ولایتی پنج تولہ خاکسی پنج تولہ مغز تخم تربز پنج تولہ تخم خرفہ سیاہ پنج تولہ گلوی نیب ریزہ کردہ دہ تولہ برگ کنیر دہ تولہ بادرنجبویہ سہ تولہ پنج کیلا بست تولہ شب در آب گرم بخیسانند صبح آب کاسنی سبز نیم پاؤ آب پالک سبز نیم پاؤ آب خیار مشوی پاؤ آثار آب کدوی مشوی پاؤ آثار آب کشنیز سبز دو آثار آب عنب الثعلب سبز پاؤ آثار آب بیٹھہ مشوی پاؤ آثار آب لیموی شیرین نیم پاؤ آب کیلا پاؤ آثار آب سیب چھٹانک آثار آب بہ چھٹانک آثار آب ناشپاتی چھٹانک آثار آب نارنگی بیسی چھٹانک آثار آب نارنگی ولایتی چھٹانک عرق کیوڑہ نیم آثار آب گل گھٹہ نیم پاؤ شیر بز خالص یک آثار اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند وقت کشید کافور خالص چہار ماشہ مشک خالص یک ماشہ در صرہ بستہ در دہن نیچہ باویزند ایضاً تخم کاسنی پنج تولہ بادام صندل سفید پنج تولہ زرشک بیدانہ پنج تولہ تخم بادرنگ پنج تولہ گلو ریزہ کردہ پنج تولہ شب در آب گرم بخیسانند صبح آب کدوی مشوی دو آثار آب کشنیز سبز دو آثار شیر الاغ دو آثار اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند وقت کشید کافور منصوری دو ماشہ مشک خالص دو ماشہ عنبر اشہب یک ماشہ در صرہ بستہ بدہن نیچہ باویزند ایضاً شیر بز سہ آثار عرق نیلوفر یک آثار عرق بید سادہ یک آثار عرق گاؤزبان یک آثار عرق کیوڑہ یک آثار عرق صندل یک آثار خیار مشوی یک آثار آب کدوی مشوی یک آثار آب انار شیرین یک آثار

آب کسیرو یک آثار آب سیٹھہ یک آثار آب ہندوانہ یک آثار آب لیموں شیریں نیم آثار
گل گاوزبان چھٹانک آثار گل سیوتی چھٹانک آثار صندل سفید چھٹانک آثار کشنیز خشک
دو تولہ تخم خرفہ سیاہ دو آثار تخم خیارین نیم پاؤ برگ بید ساده نیم پاؤ گل نیلوفر نیم پاؤ
تخم کاسنی چھٹانک آثار پوست بیخ کاسنی چھٹانک آثار گلوی نیب ریزہ ریزہ کردہ چھٹانک
آثار باد آورد چہار تولہ خاکسی چہار تولہ بدستور عرق کشند فقط الیضاً برای حمی مزمنہ کہ
مع ورم طحال باشد مغز تخم کدو چہار تولہ مغز تخم ہندوانہ چہار تولہ عناب پنجاہ دانہ طباشیر
کبود چہار تولہ تخم خرفہ سیاہ پنج تولہ تخم خیار ولایتی نہ تولہ باد آورد چہار تولہ شکاعی
چہار تولہ غنچہ گل سرخ چہار تولہ قصب الزریرہ چہار تولہ شاخ و برگ گزنہ تولہ پوست بیخ کبر
چہار تولہ برادہ صندل سفید چہار تولہ بسفایج فستقی چہار تولہ آب عنب الثعلب سبز یک آثار
آب کاسنی سبز یک نیم آثار آب بادرنگ سبز یک آثار آب انار شیریں یک آثار و آب
لیموی شیریں نیم آثار گلاب خالص نیم آثار عرق کیوڑہ نیم آثار عرق خار خسک خرد یک آثار
شیر بز ہفت آثار بدستور معہود عرق کشند عطر اترجہ کہ بسیار خوشبو است مقوی مفرح قوی
یک آثار بیخ بنفشہ یک آثار صندل زرد یک آثار پوست نارنج یک آثار خس خوشبو یک آثار
صندل سفید یک و پاؤ آثار شگوفہ نارنج ہشت تولہ قاقلہ صغار ہشت تولہ سنبل الطیب یک تولہ
چھریلہ یک تولہ بسباسہ یک نیم تولہ یا حصہ شش ماشہ زعفران یک تولہ لادن دو ماشہ عنبر اشہب
دو ماشہ اول خسہا را برادہ نمودہ لادن و عنبر را بیخ بستہ بطریق متعارف با گلاب عرق کشند
و باز سر بمودہ عطر بگیرند عطر فتنہ میعہ سائلہ یک تولہ مشک خالص یک تولہ
حب المحلب سہ تولہ سعد کوفی سہ تولہ قاقلہ صغار سہ تولہ قرنفل سہ تولہ بیخ اذخر مکی سہ تولہ
سیافج ہندی سہ تولہ ریحان حبشی سہ تولہ فرنجمشک لایتی سہ تولہ ریحان سبز سہ تولہ
زرنب یک تولہ پوست نارنج یک تولہ جوز بوا یک تولہ سلیخہ یک تولہ اشنہ یک تولہ اکیا
یک تولہ سنبل الطیب تولہ گلاب خالص پنج تولہ کافور قیصوری شش ماشہ گل سیوتی نیم آثار
گل سفید یک تولہ گل موتیا چہار تولہ صندل سفید نیم آثار عرق بہار پنج آثار بدستور عرق کشیدہ
عطر بگیرند شربت عرق بہار کنایہ از عرق گل اکھوان است کہ گل آن زرد می باشد

در آب انار شیرین نیم آثار جوشانیده آب برگ توت پنج توله اضافه نموده نیم گرم غرغره نمایند
غسول که رنگ رو را صاف و شفاف گرداند پوست تخم مرغ یک ماشه گل سیوتی یک ماشه حسن یوسف
یک ماشه خشخاش سفید سه ماشه سفیده کاشغری دو ماشه پوست نارنگی یک ماشه مغز تخم تربز
شش ماشه آرد جو دو ماشه تخم خرفه سیاه دو ماشه تخم شاهتره دو ماشه صندل سفید دو ماشه
صندل سرخ دو ماشه مغز تخم کدو شش ماشه بادام شش ماشه گندم شش ماشه صدف مروارید سه ماشه
مغز تخم پیچه شش ماشه پوست سیب دو ماشه پوست به آرد و سمنه یعنی ... دو ماشه
آرد ترنج سه ماشه اظفار الطیب دو ماشه اشنه دو ماشه تخم خربزه شش ماشه کوفته بیخته
با آب دوغ بقدر سواق حلکرده بر رو مالند و بعد دو گهڑی از آب گرم بشویند ایضاً که داغ سیاه
را ببرد حسن یوسف دو ماشه استخوان انجیل دو ماشه استان قصابین دو ماشه گل سیوتی دو ماشه زبد البحر
دو ماشه مغز تخم خربزه سه ماشه برادهٔ صندل سفید دو ماشه باریک سائیده در آب لیموی کاغذی
حلکرده بر داغ مالند ایضاً که روی را سفید و براق گرداند اگر در رنگ تیرگی پیدا شده باشد آرد جو
سه ماشه باقلا سه ماشه کتیرا سه ماشه نشاسته شش ماشه تخم ترب سه ماشه کوفته بیخته بشیر شتر سرشته بر رو
مالند و صباح بآب گرم و سبوس گندم بشویند

باب القاف

قلاقلی درد معده و شهوت کلبیه را نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع کند و هضم طعام کند فلفل سفید دو درم
دار فلفل سه درم حب بلسان دو درم حماما دو درم سنبل الطیب دو درم زنجبیل یک درم تخم کرفس دو درم
سلیخه یک درم اسارون یک درم راسن یک درم کوفته بیخته باشند وزن آن عسل مصفی آمیخته بدستور
معجون سازند مقدار خوراک سه ماشه با آب گرم فوذنجی درد معده و جگر که سبب آن برودت
باشد دفع کند و تپ ربع و حمیات کهنه را سود دهد فودنه کوهی دوازده درم سیسالیوس
دوازده درم فطراسالیون دوازده درم تخم کرفس چهارده درم بابونه چهار درم حاشا
چهار درم فلفل سیاه چهل و چهار درم کوفته بیخته باشند وزن آن عسل مصفی تیار نمایند قدر
شربت سه و نیم ماشه با آب گرم فرزجه که اگر بکار برند در ایام بکارت زن اگرچه بسیار
کم سن باشد متشکل نقید و زن از حیض بالکل معلوم نشود نمک اندرانی سه و نیم ماشه و عسل یک ...

وزن مثقال کلاوستہ ماشہ حصہ فرج نموده فرزجہ سازند **فرزجہ** که فرج زن تنگ گرداند فوفل گل دهاوا
پوست درخت کنار شتی مساوی الوزن ہمہ ادویہ جدا جدا سائیدہ بابیزند و بطریق شیاف در
فرج تنند تنگی آرد و بعد وی از آب گرم بشویند که خوف انسداد سوراخ فرج است **فرزجہ**
که حیض براند عسل خالص شش ماشہ صدف مروارید ستہ ماشہ قوة الصبغ سه و اجزا را خیر سائیدہ
بعسل آمیختہ بدستور فرزجہ سازند **ایضاً** جو الکبار دو ماشہ بیخ بنفشہ دو ماشہ کوفتہ بیختہ بآب
برگ چقندر سرشتہ با الک بدستور فرزجہ سازند **فرزجہ** که منع حیض نماید و برا لبستن معین باشد
حب مازو یک ماشہ اقاقیا یک ماشہ سوختہ یک ماشہ شب یمانی بریان یک ماشہ افیون خالص بیخ
کوفتہ بیختہ بآب برگ تنگ سرشتہ بدستور فرزجہ سازند **فرزجہ** که حیض براند استان دو ماشہ
جاوشیر دو ماشہ جاوشیر دو ماشہ فرفیون دو ماشہ سعد کوفی یک ماشہ حنظل هندی یک ماشہ
بدستور فرزجہ سازند **ایضاً** فوذنج چهار ماشہ ابهل ستہ ماشہ مویز منقی پنج عدد و
یا ... عدد سرشتہ بدستور فرزجہ سازند **فرزجہ** که منع حیض نماید گلنار فارسی ماشہ لحیة التیس
ریشہ برگ دو ماشہ کاغذ سوختہ ستہ ماشہ شب یمانی بریان یک ماشہ مازو پنج خرد دو ماشہ
کوفتہ بیختہ بآب بارتنگ سرشتہ بدستور فرزجہ سازند **نکتہ** صاحب اجابات بدیعی نوشتہ
اگر زن فرزجہ حنظل با نام عربی یعنی یکمان بید بدستور معلوم بردار و حیض بند شدہ جاری گردد
و آگر آبستن باشد بچہ بیندارد و اگر دوا بر کور بخاستہ بر پستہ بندد بالعکس عمل کند
یعنی خون بازایستد واللہ اعلم بالصواب فقط

باب القاف

قرص طباشیر قابض در بسیاری سینج که مع المحی باشد استعمال نموده می آید طباشیر کبود
دو تولہ گل ارمنی دو تولہ صمغ عربی دو تولہ تخم حماض بریان سہ تولہ گل سرخ سہ تولہ
حب الآس دو تولہ زرشک بیدانہ دو تولہ شاق یک و نیم تولہ ہمہ را کوبیدہ و بگلاب سرشتہ
قرص سازند و بوقت خواب استعمال کنند حسب حال مریض **قرص طباشیر** ملین جرح
مفید و که مع قبض طبع باشد استعمال نمودہ میشود طباشیر کبود چہار درم تخم خیارین خراسانی
... درم مغز تخم خیار یک درم ... تخم کدو شیرین یک درم نشاستہ یک درم تخم خشخاش سفید

یکدرم کتیرا یک درم بلعاب اسپغول سرشته یا بهدانه اقراص سازند بدستور ربگوید استعمال نمایند
قرص کهربا برای ترف الدم ونفث الدم کهربای شمعی پنج درم بسد پنج درم مروارید ناسفته
پنج درم تخم خرفه سیاه پنج درم شاخ گوزن سوخته سه درم پوست بیضه مرغ سوخته سه درم
صمغ عربی سه درم کشنیز خشک شش درم خشخاش سفید دو درم خشخاش سیاه شش درم و تخم
دو درم بنج البنج سفید دو درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند **ایضاً**
برای بول الدم کهربای شمعی سه درم صمغ عربی سه درم نشاسته سه درم کتیرا سه درم مغز تخم خیار
سه درم مغز تخم کدو سه درم گلنار فارسی نیم درم اقاقیا نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
قرص انجبار برای اسهال دموی و حبس خون بواسیر و افراط طمث و نفاس و کل نزف الدم
و نفث الدم سفید بیخ انجبار چهار درم گل سرخ سه درم صمغ عربی سه درم کهربا سه درم تخم خرفه سیاه
سه درم گلنار فارسی سه درم نشاسته دو درم گل ارمنی دو درم بسد دو درم طباشیر کبود دو درم
رب السوس دو درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته آب بارتنگ سرشته اقراص سازند **ایضاً**
محضول برای نفث الدم صمغ عربی دو درم حب الاس دو درم دم الاخوین دو درم طباشیر کبود
دو درم کهربا دو درم گلنار فارسی دو درم تخم خرفه سیاه دو درم اقاقیا دو درم طین مختوم دو درم
کوفته بیخته بلعاب بهدانه یا اسپغول سرشته اقراص نمایند و در سایه خشک کنند **قرص**
طباشیر کافوری که در حمی دقه و حمیات حاده استعمال نمایند طباشیر کبود سه درم
غنچه گل سرخ سه درم صندل سفید سه درم تخم خیارین سه درم تخم کاسنی سه درم تخم
خرفه سیاه سه درم تخم کاهو مقشر سه درم کافور خالص ... دانگ ... زعفران
شش سرخ بلعاب بهدانه یا اسپغول یا آب سیب یا آب برگ خرفه سرشته اقراص سازند
و در سایه خشک کنند و گاهی در شدت ضعف مروارید محلول هم اضافه می نمایند **قرص مر**
برای ادرار خون حیض که بند شده باشد و هم برای ادرار خون نفاس اگر کمتر آید مر مکی سه درم
ترمس پنج درم سداب پنج درم فودنج دو درم قسط دو درم مشکطرامشیع ... الصبغ
دو درم حلتیت دو درم جاوشیر دو درم کوفته بیخته با آبی که در و ابهل جوشانیده باشند سرشته اقراص
سازند **قرص** ... دم الاخوین یک ماشه گلنار فارسی یک ماشه اقاقیا یک ...

خشخاش سفید دو ماشه گل ارمنی یک ماشه تخم بهیژه یک ماشه کهربای شمعی یک ماشه
کتیرا یک ماشه مصطگی رومی یک ماشه کوکنار یک ماشه تخم خطمی یک ماشه آرد عناب یک ماشه گاوزبان گیلانی
یک ماشه کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند ایضاً برای سل گل گاوزبان یک ماشه گل ملتانی
یک ماشه گلنار فارسی یک ماشه سرطان محرق یک ماشه یشب سبز یک ماشه مروارید محلول یک ماشه
دم الاخوین یک ماشه گل ارمنی یک ماشه شادنج عدسی یک ماشه بسد محرق یک ماشه صمغ عربی یک ماشه
کتیرا نیم ماشه رب السوس نیم ماشه شکر تیغال نیم ماشه کهربای شمعی یک ماشه نشاسته یک ماشه
ریشه بسد یک ماشه گل سپول یک ماشه بیخ مرجان یک ماشه جرجان سرخ یک ماشه بعرق بارتنگ بدستور اقراص
سازند طریق احراق سرطان اینکه سر و پا بریده و آب و خاکستر چوب انگور و نمک طعام
باهم که از زیر آید خوب شسته و باز به آب صاف شسته و گل حکمت نموده در گلخن یا تنور اندازند
بدستور برآورده استعمال نمایند و اولی آنست که ماده باشد نه نر شناخت ماده و نر اینکه چون
پشت ماده سوزن زنند آب سفید برون آید بخلاف نر و درین شهر مشهور است که ماده
جلدش غلیظ و نر بعض میباشد که آنرا انگشتها نامند و در نر بالعکس فقط طریق غسل شادنج
باید دانست که غسل شادنج باینطور نمایند که اول آنرا چهار پاس صلایه نمایند بعد آب باران
گذاشته قریب چهار پاس جایی محفوظ بدارند بعد آب آن بطریق ریزند که شادنج
همراه آب فرو نرود همین طور سه مرتبه عمل نمایند طریق غسل لاجورد هم همین طور است
و الکثر اشیا که دران حجت باشد طریق حل ساختن مروارید اینست که مروارید
ناسفته را در خریطه کرباس کرده در آب لیمون چندان گذارند که چون مسکه شود پس
خریطه را از دست بمالند تا اینکه مروارید از خریطه بگذرد پس در کاسه چینی کرده بگذارند تا ته
نشین شود پس آب لیمون از رویش دور کرده در آفتاب خشک سازند و بپارچه حریر گذارند
و بکار برند و اگر با گلاب و عسل اندازند مثل غبار ساخته بکار برند مضایقه ندارد
قطور که اگر در گوش چکانند وجع ناک بسبب سردی باشد تسکین دهد و تحلیل نماید عسل خالص
یک تولہ در آب برگ نیب مروق ... نیم گرم قطور سازند فقط ایضاً
... که در گوش حاد است تسکین دهد

روغن گل نه ماشه سرکه خالص شش ماشه مخلوط نموده نیم گرم قطور سازند الفصت
شیاف ابیض در گوش چکانیدن مفید قطور که کرم گوش را بکشد آب برگ شفتالو یک تولہ آب برگ
ترب یک تولہ پودینه شش ماشه خربق سفید شش ماشه افسنتین رومی شش ماشه کوفته بیخته
با آبهای مذکور مخلوط نموده غلوله بسته در سایه خشک کنند وقت ضرورت با آب برگ شفتالو
یا دیگر آبهای مذکور بسایند نیم گرم در گوش چکانند قطور که درد گوش را بود را نفع
دهد گل بابونه سه ماشه اکلیل الملک سه ماشه تخم خطمی سه ماشه مرزنجوش سه ماشه حمل السلم
سه ماشه تخم ترب سه ماشه بادیان سه ماشه اسطوخودوس سه ماشه در آب باران دو آثار جوشانیده
وقتیکه حصه چهارم بماند روغن گل سه تولہ اضافه نموده باز بر آتش نهند وقتیکه آب بسوزد
در روغن بماند از آتش فرود آرند وبوقت حاجت نیم گرم استعمال سازند فقط قاعده
باید که در چشم و گوش ادویه نیم گرم اندازند زیرا که اینها از اعضای فی الحس اند پس از ادنی
حرارت و برودت متاذی میشوند فقط والله اعلم خیر العالمین

باب الکاف

کمونی برودت معده و تولید ریاح وضعف هضم و امراض بارده را مفید زیره کرمانی مدبر
پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل بست درم سداب بست درم بورق ارمنی پنج درم
عسل مصفی پنج چند آنکه کوفته بیخته عسل را جوش داده رغوه آن دور نموده ادویه مذکور شسته
بدستور معجون سازند مدبر نمودن زیره باینطور که آنرا شبانه روز در سرکه حیض یا انگوری
تر نمایند بعده بر آورده بر تابه نهاده بر آتش گشت نهند که خشک شود پس بکار برند فقط
کحل برای سیلان دمع و ضعف بصر مفید سرمه اصفهانی سه درم قشیا فی قبطی
اقلیمیا ذهبی یک درم سادج هندی یک درم حضض هندی یک درم مامیران چینی یک درم
توتیا یک نیم درم مرجان سرخ یک درم لاجورد مغسول یک درم سادج مغسول یک درم
فلفل سفید یک درم دارفلفل یک درم کافور خالص یک درم ورق طلا یک درم ورق نقره یک درم
سحق بلیغ نموده مثل غبار سازند کحل برای تقویت بصر سنگ بصری شش ماشه
مامیران چینی شش ماشه چرک طلا شش ماشه مروارید نا سفته شش ماشه فلفل سیاه شش ماشه

تیج پھل چہار ماشہ چاکسو شش ماشہ ادویہ بدستور سابق جبت انداختہ دو روز باب برگ حنا خوب
کھرل ساختہ سرمہ سنگ یک تولہ ساییدہ سودہ باگلاب حل کنند بعد چند روز نگاہدارند تا ضرورت
گیرد پس در چشم کشند فقط **کحل الجواہر** سرمہ اصفہانی دو درم تشیشا فضی دو درم اقلیمیا فضی
دو درم سنانج ہندی یک درم مروارید ناسفتہ دو درم جفض ہندی یک درم سک یک ماشہ عفران
نیم درم و ماسیران چینی نیم درم یاقوت سائیدہ دو درم ورق طلا سائیدہ یک ماشہ بدستور کحل سازند
کحل برای حبس دمع و قطع بیاض چشم و ضعف بصر مجرب برادہ جست سبز یک تولہ
با رچہ بیز نمودہ سحق بلیغ نمایند که چون سرمہ شود بعد شب بیانی بریان و تولہ سرمہ اصفہانی دو تولہ
باہم مخلوط نمودہ یک پاس کھرل نمایند کہ چون غبار شود پس بکار برند گلقند بالکاف الفارسی
کہ ہندی بہندی نامند برای دفع رطوبات سر وغیرہ کہ اکثر زنان عارض میشود مفید است
صمغ عربی شش ماشہ در روغن زرد گاو بریان نمودہ صمغ عربی شش ماشہ گل لستہ شش ماشہ گل
فوفل شش ماشہ مازوی کلید شش ماشہ قشر بیضہ مرغ یک تولہ سمندر سوکھ شش ماشہ
بیخ بند شش ماشہ سروالی شش ماشہ نشاستہ شش ماشہ تال مکھانہ شش ماشہ کاکڑا سینگی شش ماشہ
خار خسک خورد شش ماشہ بیلی ببول شش ماشہ کوفتہ بیختہ صاف نمودہ نگاہدارند و ازدہ
پنج تولہ بریان نمودہ شکر سفید پنج تولہ آمیختہ عرق کیوڑہ دو تولہ اضافہ نمودہ ادویہ انداختہ
بدستور گلقند سازند **ایضا** برای دفع رطوبات مذکورہ فوفل پاؤ آثار باریک کوفتہ در
شیر گاو تازہ یک آثار بجوشانند و حل نمایند تا مثال کھویہ شود پس شکر سفید یا قند سفید
نیم آثار آمیختہ بار حل ساختہ نگاہدارند و بکار برند قدر خوراک پنج تولہ **ایضا** مجرب برای دفع
رطوبات جیجیاگوند یک تولہ پنج بند شش ماشہ لودھ کوہی شش ماشہ سمندر سوکھ
شش ماشہ عنبر شش ماشہ کرنا نج شش ماشہ کمیلی شش ماشہ کسیلا شش ماشہ
کمرکس شش ماشہ بلنگسہ تولہ شش ماشہ گل دھاوی شش ماشہ گل فوفل دو تولہ گل لستہ
نہ ماشہ فوفل نہ ماشہ مازوی سبز خورد دو تولہ جا نفل یک تولہ جاوتری شش ماشہ
کف دریا شش ماشہ سنگھری ببول نہ ماشہ مولسری خام دو تولہ گوکھرو کلان نہ ماشہ
سنگھاڑہ نہ ماشہ پاہ ولایتی نہ ماشہ بادام کچیا تک آثار کشنیز سہ تولہ خرما کچیا تک آثار

گاؤزبان گیلانی سه ماشه کوفته بیخته با شربت خشخاش لعوق سازند و قدری قدری بلیسند لعوق ایضاً
برای سل ابریشم ماهی سه ماشه در آب گرم دو تولہ حل کرده و قند سفید دو تولہ اضافه نموده قدری
قدری بلیسند و اگر بجای آب آش جو یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه یا شربت ... لعوق ایضاً
برای سل گلنار منصوری دو سرخ رب السوس دو ماشه با شربت خشخاش نه ماشه سرشته
قدری قدری لیسند بعض ابریشم ماهی سه ماشه در عرق گاؤزبان یا نیلوفر حل کرده می نوشند فقط
لخلخه که تفریح دماغ کند و خواب آرد مغز تخم کدو سه ماشه تخم خرفه سیاه سه ماشه تخم
ترب سه ماشه گل بنفشه سه ماشه تخم بیخته سه ماشه خس ... خشخاش سه ماشه کافور خالص
چهار سرخ صندل سفید سه ماشه گل نیلوفر سه ماشه در آب خیار تازه دو تولہ و سرکہ خالص سه تولہ
سائیدہ عطر خس یک ماشه عطر کیوڑہ یک ماشه عطر گل یک ماشه عرق کیوڑہ یک تولہ
اضافه نموده بطور لخلخه سازند و بو یانند لبوب که ده را قوی کند و منی بیفزاید و باه را
قوی کند مغز پستہ سه تولہ مغز حب الزلم سه تولہ مغز گردگان سه تولہ بہمنین سه تولہ سعد کوفی
سه ماشه تخم گزر یک تولہ خصیة الثعلب یک تولہ مغز چلغوزه سه تولہ نارجیل تازه سه تولہ مغز تخم
خانگی چہل عدد لسان العصافیر شیرین شش ماشه مغز بادام شیرین نه تولہ خشخاش سفید سه تولہ
خولنجان شش ماشه حبة الخضرا یک تولہ اسپست شش ماشه زنجبیل شش ماشه تخم بلبون شش ماشه
سعد ... ماشه فلفل سه ماشه دار فلفل ماشه زعفران نه ماشه تودرین چهار تولہ ثعلب مصری سه تولہ
جوز بوا یک تولہ بسباسه نه ماشه کوفته بیخته عسل مصفی سه وزن ادویه افزوده ورق نقره نه ماشه
ورق طلا شش ماشه حل کرده عرق کیوڑہ پنج تولہ اضافه نموده در برهم ساخته بطور لبوب سازند فقط

باب المیم

معجون چوب چینی برای امراض سوداویه ... پنج تولہ چوب چینی شش تولہ
صندل سفید چهار تولہ طباشیر کبود دو تولہ زنجبیل سه تولہ پوست بلیله زرد چهار تولہ و
پوست بلیله کابلی سه تولہ بلیله سیاه سه تولہ آمله مقشر منقی سه تولہ تربد سفید مشروط دو تولہ
گاؤزبان چهار تولہ قند سفید سه چند ادویه یا شربت انارین سه چند ادویه اول قوام ساخته

بعد از ان شربت انار بر این اضافه نموده بدستور معجون سازند و بدستور چوب بید حرکت دهند
معجون عشبه برای امراض سودا ادویه عشبه مغربی پنج توله غنچه گل سرخ پنج توله بسفایج
فستقی پنج توله صندل سفید سه توله صندل سرخ پنج توله سنا مکی پنج توله کوفته بیخته با چندان
عسل مصفی بقوام آورده در جو نگاه دارند بعد از انکه سرش محکم بسته باشند و تعداد داشتن
حسب دستور اطریفل ست **معجون کاکنج** برای سوزاک سفید حب کاکنج هفت و پنج عدد
بذر البنج سفید هفت دام تخم کرفس هفت دام رازیانه هفت دام مغز تخم خربزه سه دام تخم خشخاش
سه دام افیون خالص سه دام مغز چلغوزه سه دام مغز بادام تلخ بریان سه دام فندق سه دام
زعفران دو نیم دام کتیرا چهار دام کوفته بیخته بشربت خشخاش سه وزن ادویه سرشته بقوام آورده
معجون سازند **معجون ممسک** برای سلس البول و سیلان مذی و منی که هر بار بی شهوتی
یک مثقال بلیله سیاه دو مثقال پوست بلیله کابلی دو مثقال اول این ادویه را در روغن زرد
گاو بریان نموده بعد کات سفید یک مثقال جفت بلوط دو مثقال قشار کندر نیم مثقال
شهد انج چهار مثقال حب الآس چهار مثقال خصیة الثعلب یک مثقال مویز منقی شش مثقال
کوفته بیخته به گلاب بیزند پس ادویه سابق افزوده سرشته در چوبکاه دارند هر روز دو درم تناول کنند
معجون مبهی اگر کسی از ضعف باه بر جماع قادر نشود بعد استعمال این قادر شود کندر سه مثقال
سعد کوفی سه مثقال وج سه مثقال قرفه سه مثقال خولنجان سه مثقال جوز بوا پنج عدد زنجبیل
سه مثقال فلفل سیاه سه مثقال دارفلفل دو مثقال قرنفل دو مثقال ثعلب مصری هفت مثقال
کباب چینی دو مثقال بسباسه دو مثقال بوزیدان دو مثقال ادویه کوفته بیخته باریک سائیده
پارچه بیز نموده شهد خالص سه وزن ادویه افزوده بقوام آورده بدستور معجون سازند
معجون حجر الیهود برای سنگ گرده و مثانه مغز تخم کدو یک نیم توله مغز تخم خیارین یک نیم توله
مغز تخم خربزه یک و نیم توله حب کاکنج یک و نیم توله حجر الیهود شش توله کوفته بیخته با سه چندان
عسل مصفی بقوام آرند خوراک از هفت ماشه تا ده ماشه **معجون عقرب** برای سنگ گرده
و مثانه سبیل است خاکستر عقرب ده ماشه و دو سرخ خطمی نه ماشه و شش سرخ زنجبیل
سه و نیم ماشه فلفل سیاه هفت ماشه دارفلفل هفت ماشه حب کاکنج یک نیم توله قند سفید بیشتر

بالنگو سہ ماشہ سہ تولہ بیخ بند شش ماشہ سپرالی شش ماشہ کلکسیں شش ماشہ تخم گندنا شش ماشہ
تخم شلغم شش ماشہ تخم انجرہ شش ماشہ اسپست شش ماشہ تخم قلفی سہ ماشہ کشنیز خشک
شش ماشہ شقاقل مصری یک تولہ حب الآس شش ماشہ خشخاش سفید یک تولہ سورنجان
شش ماشہ صندل سفید شش ماشہ پوست بلیلہ زرد دو تولہ پوست بلیلہ کابلی دو تولہ تخم اسپند
یک تولہ تخم تمر ہندی مقشر یک تولہ تخم جامن یک تولہ تخم خرپا یک تولہ صمغ عربی سہ تولہ
صمغ ڈھاک سہ تولہ درونج عقربی یک تولہ جوز بوا چہار ماشہ بسباسہ چہار ماشہ قرنفل
شش ماشہ کوفتہ بیختہ عسل مصفی پاؤ آثار شربت انارین پاؤ آثار آب بہ نیم پاؤ آب سیب
نیم پاؤ آب ناشپاتی نیم پاؤ رب آملہ مربی پاؤ آثار رب بلیلہ مربی پاؤ آثار بقوام آوردہ ادویہ
داخل نمودہ ریگ ماہی سہ تولہ ماہی روبیان سہ تولہ مغز سر گنجشک نر خانگی چہل عدد در روغن
گاؤ بریان نمودہ افزودہ بطریق معہود معجون سازند وقت تیاری یاقوت رمانی شش ماشہ
یشب سبز یک تولہ یشب سفید یک تولہ مروارید ناسفتہ یک تولہ کہربای شمعی یک تولہ
طباشیر کبود دو تولہ ثعلب مصری تحفہ سہ تولہ مرجان سرخ یک تولہ در عرق کیوڑہ
چھٹانک آثار ساییدہ افزودہ مغز بادام شیرین چھٹانک آثار مغز پستہ چھٹانک آثار
مغز فندق چھٹانک آثار مغز چلغوزہ چھٹانک آثار مغز اخروٹ چھٹانک آثار مغز حب الزلم
چھٹانک آثار مغز نارجیل تازہ چھٹانک آثار مغز حب پستہ چھٹانک آثار در عرق کیوڑہ
بقدر موافق ساییدہ اضافہ نمودہ درہم کردہ زعفران تحفہ سہ ماشہ مشک خالص سہ ماشہ
عنبر اشہب سہ ماشہ ورق طلا چہار ماشہ ورق نقرہ نہ ماشہ انداختہ حل کردہ بقوام معجون آرند
ملح ہاضم ہضم غذا کند برودت معدہ را زائل سازد ریاح تحلیل برد نمک لاہوری چہار تولہ
نمک سیاہ چہار تولہ سینڈہ لون چہار تولہ نمک نفطی چہار تولہ نمک سانبھر چہار تولہ زنجبیل
یک تولہ فلفل یک تولہ دارفلفل یک تولہ افتیمون نہ ماشہ آملہ مقشر منقی دو تولہ نانخواہ نہ ماشہ
تخم کرفس نہ ماشہ قرنفل نہ ماشہ جوز بوا سہ ماشہ بسباسہ سہ ماشہ سنبل الطیب شش ماشہ تخم [illegible]
شش ماشہ سعد کوفی شش ماشہ افتیمون ولایتی یک و نیم تولہ عود ہندی یک و نیم تولہ دارچینی
یک و نیم تولہ پوست بلیلہ کابلی یک و نیم تولہ بلیلہ سیاہ یک و نیم تولہ پوست بلیلہ یک و نیم تولہ مصطگی

یک تولہ اول تاک را آب اندک شسته از غبار پاک کرده بریان نمایند و باقی ادویه کوفته بیخته
با آن ممزوج ساخته در شیشه نگاه دارند و سر آن محکم بسته دارند تا هوا بدو نرسد فقط مسی
لب یار تحفه و خوشبو یک نخود خوشبو آهون پنج تولہ توتیای سبز دو تولہ اول را در ظرف گلی
آب نارسیده کرده ثانی را نیم کوفته آمیخته در هم سبز نموده در آب لیمون کاغذی تر کرده
بر آتش گذاشته بریزند چنانکه پخته شود و بعد از دوی سبز سه تولہ برهمی شش ماشه سهاگه شش ماشه
با پنچ شش ماشه سفوف بین ملکھی شش ماشه قاقله کبار شش ماشه مشک یک ماشه جدوار یک ماشه
جدواری یک ماشه اضافه کرده باریک سائیده بدستور مسی سازند ایضاً برای ورد لثه
براده آهن سه تولہ پوست درخت مولسری سه تولہ کات سفید سه تولہ بلیله سیاه سه تولہ
توتیای هندی یک تولہ هیراکسیس یک تولہ چوب چینی یک تولہ زاج سفید دو تولہ
پوست انار ترش یک تولہ جدا جدا کوفته براده آهن بر سنگ با یک باریک نموده با آمیخته
بدستور مسی ساخته بر دندان مالند و اگر وجع باقی ماند یک مرتبه مضمضه بروغن گنجد شش ماشه
با آب گرم نمایند وقت خواب و آب سرد بر دندان نرسانند مقوی یعنی اگر از خوردنی آرد
حلکرده ماشه پوست بیخ خربزه چهار ماشه تخم خربزه نه ماشه تخم ترب شش ماشه تخم شبت
شش ماشه نمک هندی سه ماشه اصل السوس مقشر شش ماشه تخم شلغم شش ماشه در آب باره
سه آثار جوشانیده تا که ثلث بماند مالیده صاف نموده آب برگ ترب ده تولہ سکنجبین بیاده
شش تولہ را اضافه نموده نگاهدارند و بوقت حاجت قدری از آن گرفته در آب گرم حلکرده
نوشیده بدستور قی نمایند مرهم سوزش جراحت را دفع کند و گوشت نو برویاند
مسمی است بمرهم سفید موم سفید یک نیم تولہ روغن گل یا روغن کنجد سه تولہ حلکرده سفیده کاشغری
چهار تولہ اضافه نموده صلایه کنند تا مثل مرهم شود مرهم برای شقاق مقعد و درد دانه
بواسیر مفید مسمی است بمرهم مقل مقل ازرق سه تولہ موم زرد یک و نیم تولہ روغن کنجد
که منفصل دو تولہ ریزه کرده در روغن جوشانیده با شمشند و سفیده کاشغری یک نیم تولہ روغن خسته
زردآلو تلخ یک نیم تولہ زرده تخم مرغ یک نیم تولہ اضافه نموده صلایه ساخته مثل مرهم سازند
ایضاً مثل سابق مقل ازرق دو تولہ در لعاب تخم کتان شش تولہ حل کنند و موم زرد یک نیم تولہ روغن

کشیده سه توله بگذارند و همه را بهم آمیخته روغن بیضه مرغ یک و نیم توله و روغن کوهان شتر یک و نیم توله
و مغز قلم گاو نیم توله اضافه نموده و صلایه کنند تا مثل مرهم شود مرهم زنگار لحم زائد بخورد و زخم خشک
کند زنگار صد لا یه سه و نیم ماشه با موم هفت ماشه و کندر هفت ماشه و راتینج هفت ماشه تینے
صمغ صنوبر کوفته بیخته در روغن زیت هفت و نیم ماشه گداخته در کفچه آهنی حل ساخته شب یمانی
سه و نیم ماشه اضافه فرموده بطریق معهود حل ساخته مثل مرهم کند مرهم کافوری که ترقیدگی
لب و سوزش و ناسور سوختگی آتش را نافع باشد مردارسنگ هفت ماشه سفیده کاشغری
هفت ماشه موم سفید هفت ماشه روغن گل دو توله موم را در روغن گل اول بگدازند و ادویه
کوفته بیخته اضافه نموده در هاون بسایند تا هموار شود و بگذارند تا خشک شود پس سفیدی
بیضه مرغ یک عدد و کافور خالص دو ماشه داخل نموده بدستور مرهم سازند مرهم داخلیون
وجه تسمیه اش باخلیون اینکه داخل بودن و لغت بمعنی لعابات است و درین مرهم لعابات اندر [?]
ورم صلب و سخت مثل طحال که مزمن شده باشد یا دیگر سوداوی غیره آن مردارسنگ بست درم
در روغن زیت پنجاه درم در کراهی آهنی بر آتش نرم ملایم بریزند و بدسته چوب بید یا [?] حرکت
داده باشند تا مردارسنگ بسوزد و سیاه شود آنگاه لعاب تخم کتان پنج درم لعاب تخم
حلبه پنج درم لعاب تخم خطمی پنج درم لعاب تخم مرو پنج درم لعاب اسپغول پنج درم قدری قدری
انداخته بدسته چوب کو حرکت داده باشند تا همه لعاب جذب شود و قوام غلیظ گردد پس سه گره [?]
دو توله اضافه نموده در ظروف سفال نگاهدارند و بکار برند مرهم ترکیب جدید بدستور [?] تحلیل
و برای تحلیل ورم سعد و کبد که صلب شده باشد از مجربات [?] گل سرخ یک توله عنب الثعلب
یک توله گل بنفشه یک توله سنبل هندی هفت ماشه گل خطمی سفید دو توله تخم خطمی دو توله گل بابونه
خشک هفت ماشه اکلیل الملک هفت ماشه بادیان [?] دو توله حلبه دو توله در عرق عنب الثعلب
نیم آثار گلاب خالص پاؤ آثار تر کرده جوشانیده صافی نموده آب عنب الثعلب سبز هفت توله
شیر شتر پنج توله سرکه خالص دو توله و آب کاسنی سبز هفت توله روغن گل پاؤ آثار آمیخته بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند پس مردارسنگ [illegible] درم [illegible] بجوشانیده و چون [?] غلیظ شود [illegible] گردد
شش توله پیه [?] دو توله موم زرد سه توله گداخته آمیخته در ظرف گلی [illegible] نمایند و [illegible]

حاجت برپارچہ سنگلین چپ بطلا ساخته قدری گرم نموده بر معده یا کبد وغیره بچسپانند ماء اللحم
برای تقویت اعضا و جودت ہضم و تفریح قلب گوشت حلان منقی از چربی و استخوان گرفته و دانہ ہیل
دو تولہ کشنیز خشک سه تولہ سوده پاشیده بطور یخنی پخته وقتیکه مهرا شود صافی نموده آب یخنی گرفته
آب بادرنگ سبز یک آثار آب عنب الثعلب سبز نیم آثار آب انار میخوش نیم آثار آب به یا دو آثار آب
سیب یا دو آثار گلاب خالص یک نیم آثار عرق بادرنگ یک آثار آب [illegible] ساذج
ہندی یک تولہ عود غرقی یک تولہ ابریشم خام مقرض یک تولہ پوست زرد اترج دو تولہ
انار دانہ سه تولہ زرشک بیدانه سه تولہ گل سیوتی سه تولہ پوست بیرون پسته سه تولہ بزر ورد
سه تولہ دانہ ہیل سه تولہ گرد سماق سه تولہ تخم گشنیز دو تولہ طباشیر کبود دو تولہ حب الآس
دو تولہ خشخاش سفید دو تولہ تخم بادرنگ سه تولہ زعفران تحفه سه ماشہ اضافه نموده
سه سبو بقدر عرق کشند و موافق حاجت بکار برند ماء اللحم مصفی مبہی ہاضم مقوی مفرح
قسم اعلی ده تولہ عشبه مغربی پنج تولہ بادرنجبویه پنج تولہ سنبل الطیب پنج تولہ سعد کوفی چهار تولہ
قرنفل چهار تولہ بادیان چهار تولہ آسارون سه تولہ دارچینی چهار تولہ قاقلہ شش تولہ بہمنین
ہشت تولہ تودرین ہشت تولہ اصلین ہشت تولہ زرنباد چهار تولہ غنچه گل سرخ پنج تولہ
گل سیوتی پنج تولہ شقاقل مصری چهار تولہ تخم انجره سه تولہ تخم فرنجمشک ولایتی چهار تولہ
برگ فرنجمشک سه تولہ مصطگی چهار تولہ نعناع خشک پنج تولہ زنجبیل سه تولہ ساذج ہندی
چهار تولہ خولنجان چهار تولہ برگ تنبول بنگله صد عدد یخنی گوشت حلان نر بزده آثار یخنی گوسفند
پنج عدد گوشت کبوتر بچه ده عدد گوشت کبک پنج عدد گوشت دراج پنج عدد گوشت پودنه
یعنی بٹیر سی عدد گوشت گنجشک نرخانگی صد عدد آب نیشکر چهار آثار آب رنگتره سه آثار آب
لیموی شیرین چهار آثار عرق کیوره پنج آثار عرق گاؤزبان ده آثار گلاب خالص پنج آثار
آب انار شیرین پنج آثار بدستور بیست و پنج آثار عرق کشند ایضاً گوشت گنجشک نرخانگی
سی عدد گوشت پودنه پانزده عدد گوشت بزغاله یک نیم آثار گوشت دراج پنج عدد گوشت لوا
ہفت عدد از چربی و استخوان پاک نموده دارچینی دو تولہ قرنفل نه ماشہ دانہ ہیل سه تولہ کشنیز خشک
پنج تولہ سوده پاشیده بطور یخنی پخته وقتیکه مهرا شود صافی نموده آب یخنی گرفته ساذج ہندی

یک ونیم تولہ بادرنجبویہ دو تولہ عود غرقی دو تولہ بادیان سہ تولہ گاؤزبان دو تولہ گل سیوتی سہ تولہ
ابریشم خام مقرض دو تولہ فاقلین چہار تولہ صندلین چہار تولہ بہمنین چہار تولہ تودرین چہار تولہ
موصلین چہار تولہ جوزبوا سہ تولہ نشاستہ یک تولہ بابونہ دو تولہ زعفران شش ماشہ شقاقل مصری
دو تولہ تخم خرفہ خشک یک تولہ تخم کدو دو تولہ طباشیر کبود یک تولہ نعناع خشک دو تولہ زنجبیل
یک تولہ خولنجان دو تولہ نوزبدان دو تولہ تخم ملیون دو تولہ برگ تنبول بنگلہ دو صد عدد اضافہ
نمودہ آب نیشکر نیم آثار آب رنگترہ پاؤ آثار آب لیمون شیرین نیم آثار آب نارنگی ولایتی
پاؤ آثار آب پونڈا نیم آثار سیب ریزہ کردہ پانزدہ عدد بہ ریزہ کردہ دہ عدد ناشپاتی ریزہ
کردہ پنج عدد انجیر زرد ولایتی پنج تولہ مویز منقی پنج تولہ مغز بادام شیرین پنج تولہ مغز پستہ
پنج تولہ خرمای خشک ریزہ کردہ پنج تولہ مغز فندق پنج تولہ مغز حب الزلم پنج تولہ مغز اخروٹ
پنج تولہ آب انار شیرین نیم آثار آب انار میخوش نیم آثار عرق کیوڑہ دو آثار عرق بادیان
پنج آثار اضافہ نمودہ بدستور عرق کشند وقت کشیدن قلب مصری سوہان کردہ سہ تولہ مشک
خالص سہ ماشہ در پوٹلی بستہ بدہن نیچہ آویزند

باب النون

نوشدارو اعضای رئیسہ را قوت دہد وخفقان را نافع باشد ولون چہرہ نیک گرداند وبوی
عرق خوش کند و اشتہای طعام آرد گل سرخ یک تولہ سہ ماشہ سعد کوفی یک ونیم تولہ قرنفل یک تولہ
مصطگی رومی یک تولہ اسارون یک تولہ سنبل الطیب یک تولہ قاقلہ صغار ہفت ماشہ قاقلہ کبار
ہفت ماشہ بسباسہ ہفت ماشہ زرنباد ہفت ماشہ جوزبوا ہفت ماشہ قرفہ ہفت ماشہ زعفران
ہفت ماشہ آملہ مقشر منقی پاؤ آثار قند سفید نیم آثار و یک چھٹانک عسل مصفی نیم آثار و یک چھٹانک
آملہ را اول یک شبانہ روز در شیر سہ نیم آثار بخیسانند پس بشویند و در قدری آب بجوشانند تا مہرا شود
پس از غربال بیرون کنند و با قند وعسل مذکور بہ قوام آوردہ زعفران سحق نمودہ سہ ماشہ با آب موافق
حل کردہ اضافہ نمودہ حرکت دہند پس باقی ادویہ اضافہ نمایند وحسب حاجت استعمال نمایند
نقوع کہ مثال اکسیر است برای دفع خارشت وفساد خون اگر مہل بر دوا مدت نمودہ شود برگ
نیب یک آثار پوست درخت نیب یک آثار ثمر نیب نیم آثار گل درخت نیب نیم آثار گل حنا پاؤ آثار

عصاره عشبة الحمار شش ماشه تخم خطمی سه ماشه بخور مریم سه ماشه کوفته بیخته در بینی دمند
نفوخ که صرع را سود دهد جاوشیر سه ماشه شحم حنظل دو ماشه شونیز دو ماشه عود الصلیب
یک ماشه کوفته بیخته در بینی دمند نفوخ که کند بینی را سود دهد توتیای هندی
یک ماشه و مشک سه ماشه و زعفران شش ماشه قرنفل شش ماشه کوفته بیخته در بینی دمند

باب الواو

وجع رگ جون بصرع چکانند بهوش آید حلتیت یک ماشه عود الصلیب یک ماشه جندبیدستر یک ماشه سکنجبین
عنصلی دو توله کرده دو روز در بینی چکانند ایضاً نافع برای غشی مشک خالص یک ماشه در عرق کیوره پنج توله سائیده در حلق چکانند

باب الهاء ×

باب الیاء

یاقوتی برای تقویت باه و اعضاء رئیسه مفرح گران قیمت یاقوت رمانی ده ماشه یاقوت زرد
چهار ماشه زبرجد چهار ماشه لعل چهار ماشه عقیق یمنی سه ماشه مروارید ناسفته سه ماشه
یشب سبز ده ماشه زمرد خوشرنگ دو نیم ماشه ورق طلا چهار و نیم ماشه ورق نقره پنج ماشه
زعفران شش درم گاوزبان سه ماشه گل مختوم دو ماشه گل ارمنی یک و نیم ماشه عنبر اشهب
یک و نیم ماشه مشک تبتی چهارده سرخ عود هندی یک ماشه کافور خالص یک ماشه تخم
بادرنجبویه چهارده سرخ تخم فرنجمشک ولایتی دو ماشه درونج عقربی دو ماشه برگ
فرنجمشک خشک دو ماشه صندل سفید یک ماشه صندل سرخ یک ماشه شقاقل مصری
یک مثقال بهمنین دو مثقال قرنفل نیم درم ساذج هندی یک و نیم ماشه اشنه یک و نیم ماشه
دارچینی دو ماشه پوست زرد اترج سه درم ابریشم خام ده ماشه سنبل الطیب یک و نیم درم
نارمشک ده درم کشنیز خشک نیم درم مغز تخم کدو یک درم مغز تخم خیارین چهار درم مایه
شتر اعرابی ده ماشه آب سیب شیرین سه توله آب به شیرین چهار توله آب انار میخوش
چهار توله آمله بیقشر یک توله گلاب خالص چهار توله عرق بهار چهار توله عسل مصفی برابر وزن ادویه
نبات سفید دو چند ادویه معجون سازند ایضاً مروارید ناسفته یک درم مرجان یک درم کهربا یک درم
فرنجمشک ولایتی یک درم صندل سرخ دو درم صندل سفید دو درم طباشیر کبود دو درم زرنباد

دو درم بادرنجبویه دو درم قرنفل بست درم سانج هندی دو درم عود قماری دو درم ابریشم مقرض دو درم پوست ترنج دو درم گاوزبان دو درم درونج عقربی یک درم لعل یک درم یاقوت رمانی یک درم عقیق یمنی یک درم ورق طلا یک درم ورق نقره یک درم عنبر اشهب یک درم کافور خالص یک درم زعفران تحفه یک درم مشک خالص نیم درم قند سفید پنجاه درم عسل مصفی پنجاه درم بدستور معجون سازند

تمام شد

خاتمه در بیان بعض فواید و آن مشتمل است بر سه فصل فصل اول

در بیان علاج بعض سموم که اگر کسی خورده باشد و گزیدن بعض جانوران بر واد که اگر کسی گزیده باشند

قاعده

باید دانست که قی نمودن برای کل سم مفید می افتد و اگر قی نیاید دوید فید خورانند خصوصاً با نیلوفری نمودن که اول غذا دهند و بعد مدت قلیل حکم قی نمودن کنند که اثر سم بر غذا آید و اعضا محفوظ مانند و این حکم وقتیست که شکم خالی باشد و در صورت پری شکم حاجت طعام خورانیدن نیست و بعد استفراغ شیر تازه با روغن زرد خالص آمیخته خورانیدن در ابطال نظیری ندارد خصوصاً با روغن گداخته

علاج افیون خورده

افیون خورده را باید که اول قی کند بطبیخ شبت و ترب و نمک و عسل بقدر کفایت نبید و سکنگبین و شیر باهم آمیخته نوشند فقط ایضاً حلتیت با شراب حل کرده نوشانیدن مفید افتد خاصةً شراب کهنه و اگر دوار چینی تر جرم نمایند بهتر است ایضاً حلتیت و انجل و فلفل باهم آمیخته مقدار بندق هندی ریخته خورانیدن مفید است ایضاً برگ نورسته بید انجیر یعنی ارنڈ مالیدن و قلیکه عرق آن بیرون آید در گوش و حلق چکانیدن مفید ایضاً روغن قسط بر سر و بدن مالیدن مفید می باشد ایضاً کاغذ خام در آب تازه تر کرده فشرده نوشانیدن مفید ــ و افیون که همراه روغن کنجد خورده باشد لادوا است علاج کسیکه اسپغول کوفته خورده باشد اسپغول کوفته خورده را باید که قی بطبیخ مذکوره افیون و زرده تخم مرغ یک عدد و چند دانه دو ماشه باهم آمیخته بدهند و شیره تخم خرفه سیاه با چهار تخم بنوشانند علاج کسیکه سم الفار یعنی سنکهیا خورده باشد سنکهیا خورده را باید که اول قی کند و سعی کند که بسیار آید تا که چیزی از آن در معده نماند اگر در علاج تاخیر

نشتر باشد و اگر باغ خلیده باشد هم استفراغ می باید کرد لامحاله فی الجمله دفع سم خواهد نمود و اگرچه اعضا از
کیف آن بکیفیت خواهند شد و بعد چندی از جسم آن سوای کیفیت باقی نخواهد ماند و تعبیه بدستور
روغن زرد گداخته و شیر با هم آمیخته چندان که از آن نوشیده شود و نوشانیدن مفید و سم الفار که خورده سنجیده
بخورند علاوه آن روغنی سوای روغن زرد نوشند لا دوا است

تدابیر گزیدن جانوران سابق الذکر

تدبیر مار گزیدن و بهندی سانپ نامند عصارهٔ کرنب در دهن مارگزیده ریختن با نیلوفر که فرو رود
مفید است و تعلیق بادزهر و درگردن ملدوغ دفع سم میکند و تخم کنیر خورانیدن مفید و اند
قج یعنی بیخ ریاته هم مفید اند و آب را که در وضفدع یعنی مینڈک پخته باشد نوشانیدن مفید است
و ضماد اصل که بهندی آهو نیز نامند بر موضع لدغ نمودن مفید است و ضماد بابونه و حب الآس
و آرد شکر مجموع با شراب یا شراب مفید است و گل پیلاوس همراه تنباکو کوهی کشیدن مفید
کشیدن در دفع اثر سم مار سریع الاثر است و اگر تواند شخص دیگر نشست بدهن ملدوغ سیاند
مجرب است تدبیر عقرب گزیدن عقرب را بهندی بچهو نامند و تدبیر گزیدنش اینکه عصارهٔ
تخم کاهو یا عصارهٔ برگ آن و لبن البقر و لبن بز و مسکه و طین مختوم و عصارهٔ برگ
خرفه و لعاب اسپغول و مار خیار با هم مخلوط شده ضماد نمودن مفید و کل مبردات مفید شود
قاعده باید دانست که فصد در لدغ کل هوام ممنوع است زیرا که انتشار سم سبب تحریک
خون بدان میشود مگر در لدغ عقرب جراره که فصد واجب است بجهت اینکه بجز گزیدنش
سمیت در کل بدن سرایت میکند و از هر عضو خون جاری میشود پس درین حالت فصد سبب
تقلیل سمیت میشود فقط تدبیر گزیدن سگ دیوانه باید که بموضع جراحت عسل و پیاز
و نمک و قطرون و سداب و باقلا و بادام تلخ ضماد نمودن مفید و قدری قطرون بسرکه آمیخته
بر موضع مذکور نهادن والله اعلم بحقایق الامور

فصل دوم در طرد بعض حیوانات

طرد موش که بهندی چوها نامند اگر یک موش گرفته خصی ساخته رها کنند همه موشها از آنجا گریزند
و از دود مقل و گوگرد و شاخ گوزن و سرگین اسپ و اسپند می گریزند و اگر مردارسنگ و خربق

و سنگ وخبث الحدید و بذر البنج و زعفران همه معجون ساخته خلاله بالیته در سوراخ انداختند
و فیتیله بجوند بمیرند · و ایضاً سم الفار در آرد کنند هم همین عمل کند طریق زنبور زنبور را بهندی
بهطر نامند · اگر عصاره خطمی یا خبازی یا روغن زیت بر خود بمالند زنبور گرد نیاید · طریق
ابن عرس یعنی نیولا و این از بوی سداب که بهندی تیلی نامند فرار نماید طریق ذباب و بهندی
مکهی گویند از دود زرنیخ و کندش بمیرد و اگر زرنیخ یعنی هرتال در چاه شیر حل کنند در آب
و در ظرفی نگاه دارند هر مگس که در وی افتد بمیرد

فصل سوم در بیان پختن بعض اطعمه از ترکیب علو نجا

نسخه کباب گوشت بز تازه یک آثار مسکه دو آثار و یک پاؤ نمک دو توله قاقله یک توله
قرنفل چهار ماشه مرچ سرخ شش ماشه مرچ سیاه چهار ماشه زیره سفید بریان شش ماشه
زیره سیاه بریان چهار ماشه بادیان بریان یک توله کشنیز خشک یک توله ادرک نیم پاؤ پیاز
پاؤ آثار و لهسن یک توله کهیری چهار ماشه انجیر زرد سه دانه زعفران شش ماشه عرق لیمون
کاغذی نیم پاؤ این همه مصالحه را در گوشت آمیخته همه را در روغن پاؤ آثار در ماهی تابه بر آتش
نرم زغال یعنی کوئله بریان نمایند و پیاز چهل تراشیده بریان نموده سوده با خضرات نیم آثار
اضافه نمایند هرگاه گوشت بسرخی گراید آب لیمون مذکور بران ریزند خواه لوچها ره دو نیمه
بعد بخورند فقط ترکیب پختن ماهی که خار آن هم مثل سیر شود ماهی تازه
یک آثار روغن گاؤ یک آثار ادرک نیم آثار نمک چهار توله باهم مخلوط نموده در دیگچه
کرده دهن دیگچه از آرد بند کرده چهار پهر آتش نرم دهند بعده تناول نمایند ایضاً مثل
سابق بسیار خوش رنگ و خوش ذائقه ماهی تازه دو آثار نمک ساییده سه توله روغن
گاؤ دو آثار خضرات چهار آثار ادرک سوده نیم آثار مرچ سیاه چهار ماشه قاقله صغار
چهار ماشه قرنفل سوده چهار ماشه پیاز چهل تراشیده پاؤ آثار زعفران تحفه دو ماشه
دار چینی سوده دو ماشه بران پاشیده جمیع خضرات در شکم آن داخل کرده و آنچه باقی ماند
همه را یکجا کرده در دیگچه نهاده دهن دیگچه از آرد بند کرده بر آتش نرم تا چهار پهر پزند
و بعد تناول کنند ترکیب پختن دال ارهر و مونگ و دال ارهر یک آثار

پاؤ آثار روغن گاؤ یک آثار پیاز یک و نیم آثار ادرک نیم پاؤ مرچ سرخ یک و نیم چھٹانک
نمک ہفت تولہ عرق لیمون کاغذی سہ چھٹانک بدستور بپزند ترکیب پختن
قلیہ چاشنی دار گوشت بز یک آثار روغن گاؤ پاؤ آثار شکر سفید یک نیم پاؤ آب لیمون
یک و نیم پاؤ دارچینی دو ماشہ قرنفل دو ماشہ زعفران تحفہ دو ماشہ قاقلہ دو ماشہ پیاز
نیم پاؤ ادرک یک دام نمک یک دام اول در نصف روغن پیاز بریان نمودہ گوشت
را انگھار دادہ بدستور قلیہ بپزند ترکیب پختن نان تنک کہ ہندی تنکی نامند سپید یک آثار
روغن پاؤ آثار نمک یکدام شیر گاؤ پاؤ آثار اول در سپید نصف روغن آمیختہ از شیر خمیر کنند
وہشت نرم دہند و خمیر کنند بعد درست شدن خمیر روغن باقیماندہ آمیختہ لوزین
دو دام آرد نخود کہ ہندی بیسن نامند نان تیار ساختہ بر دو ماہی تابہ کہ تہ و بالا داشتہ
باشند بپزند یا در تنور ہوائی نرم بپزند نان بادامی بایں طور بپزند مغز بادام شیرین نیم پاؤ
نبات سفید نیم پاؤ روغن دو دام سفیدی بیضہ مرغ یک عدد مغز بادام را از پوست
صاف نمودہ باریک سودہ و نبات را شیرہ نمودہ آرد بادام مذکور دران انداختہ بر آتش نہند
و از کفچہ لیت کنند چون بستہ شود بر کاغذ نان باریک بطرز نان ختائی ساختہ در دو ماہی تابہ
بپزند بالائی تابہ ہم آتش نہند کہ آتش انگشت باشد نان خمیری ترکیبش اینکہ سپیدہ سہ پاؤ
جغرات یک دام بادیان دو دام سپید را از آب گرم خمیر نمودہ
یک گھڑی مشت مال خوب نمودہ در پارچہ
پنبہ دار پیچیدہ دو پاس نگاہدارند
و بدستور نان بپزند و گرم
گرم با آب سرد خورند

خاتمۃ الطبع

بعونہ تعالی این کتاب لاجواب در فن طب موسوم بہ مجربات رضائی مولفہ حکیم سید رضا حسن صاحب
در مطبع گرامی منشی نول کشور صاحب واقع کانپور بماہ جنوری [illegible] طبع گردید